

نوروز در ترازوی



دشمنی و تحریم نوروز نه به
خاطر مبارزه با فساد است و
نه در جهت زدودن خرافات،
بلکه دشمنی با فرهنگ ملتی
است که -حد اقل- سه هزار
سال ریشه در تاریخ دارد. اینها
از تاریخ و مدارک تاریخی می
هراسند، اینها طراح جنگ
فرهنگی و نبرد تمدنهای نیستند،
کسان دیگری پشت صحنه
قرار دارند که میخواهند با
نابود کردن تاریخ یک ملت،
چشم بی هویتی را برگزار
کنند...

از متن



دکتر محمد صالح مصلح

شناسه

نوروز در ترازوی اسلام
دکتور محمد صالح مصلح
طبع نخست: ۱۳۹۵ خورشیدی
طرح روی جلد و برگ آرای و چاپ:
انتشارات بین المللی سرور سعادت، بلخ

چاپ دوم: مارچ ۲۰۲۳
انتشارات شاهمامه، هالند

info@shahmama.com

تیجی

انتشارات شاهمامه مسؤولیت محتوای مطالب و حق کاپی داشته های آثار چاپ
شده از این نهاد را به دوش ندارد.

تقدیم

به کسانی که بجای دشنام دادن، پیروی از احساسات،
به تفکر و استدلال اهمیت می دهند.
به آنانی که هستی را از خدا می دانند و در هر ذره
تجلی او را عاشقانه تماشا می کنند.
برای کسانی که سهم قیافه و ظواهر و پشیمینه پوشی را
به تقوا و محبت و مهر و ایثار، می دهند.
برای جوانانی که دلِ شان به اسلام می سوزد و در
برزخِ سردرگمی گرفتار شده اند و دست و پا می زنند.
برای هر کسی که در پی حقیقت است، فارغ از این که
چه چیزی در جامعه جریان دارد و یا از فهم حقیقت چه
خساره ای متوجه او می شود.

شبکه‌ی راه‌آهن (خطِ ریل) کشور سعودی، قطر و امارات متحده عربی به وسیله انجیرانِ امریکایی، آلمانی و فرانسوی طراحی می‌شود، سالانه امریکا، آلمان و انگلیس مدرن‌ترین اسلحه را به این کشورها می‌فروشند، شهرک‌های مدرنِ امروزی به و سیله شرکت‌های امریکائی و انگلیسی ساخته می‌شود، پایگاه‌های برق و سازمانهای بزرگِ کشورهای حاشیه خلیج فارس از برکتِ امریکا و انگلیس هر روزه قد و قامت می‌کشند، اما هیچگاهی در آن سرزمینِ کافرپرور، بیضه‌ی اسلام به خطر نمی‌افتد و تشبیهی صورت نمی‌گیرد، برعکس میخِ اسلام با بُت‌های بامیان می‌شکند و عَلمِ اسلام با پرچمِ روضه در مزارشریف کمرنگ می‌شود و نوروز آئین شرکی می‌گردد...!!

از متن کتاب

در این فضای الهابی برخی‌ها می‌کوشند تا بخاطرِ مصون ماندن از تکفیرِ کافرِ پروران، میانِ نوروز و دیانتِ دیوارچین بپا کنند و با هزار زبان و لهجه بگویند: نوروز جشن ملی ما است، هیچ ربطی به دین ندارد. تا در سپهرِ جدائیِ نوروز از دیانت، جفایِ خیانت به دیانت را نکشند و بارِ ملامت نبرند، هرچند بنیادِ این تفکر بر حسنِ نیت استوار شده است و شاید در ظاهر چیزِ خوبی باشد، اما ترویجِ این اندیشه نه به نفعِ نوروز است و نه به دیانت و به چندین دلیل این کار به زیانِ هردو و جامعه ما است.... از متن کتاب.

اگر قرار بود که نوروز از جشن‌های آتش پرستان باشد، باید مردم مدینه آتش پرست می‌بودند، چه هیچ جشنی بدون فرهنگِ استفاده‌ی خودش وارد نمی‌شود، اگر «بت»ها به مکه وارد شدند، همزمان با ورودِ بت‌ها فرهنگِ بت‌پرستی نیز وارد شد، اما چرا نوروز وارد مدینه «یثرب» شد ولی فرهنگِ آتش پرستی وارد آن نشد؟ اگر قرار می‌بود که نوروز نماد و آئین آتش پرستان باشد، نباید رسول خدا اینگونه سرد برخورد می‌کرد، بلکه به شدت بر علیه آن مبارزه می‌کرد و چنانکه در قرآن آیاتی برای نفی «بت»های مشرکین نازل شد، برای نفی آتش پرستی نیز وارد می‌شد، نه تنها هیچ آیتی وارد نشد، بلکه تنها روایتی هم که برای ممنوعیت آن استناد می‌شود، خبر واحد و از نوعِ دلالتِ به تحریم، در انتهای ضعف قرار دارد.... از متن کتاب.

1-بیان موضوع

2-حکم نوروز

2-1-اول: دیدگاه تحریم

2-1-1-استدلال از حدیث

2-2-دوم: دلائل جواز تجلیل از نوروز

2-2-1-استدلال

2-2-2-حمل حدیث

2-3-بررسی و تحلیل

2-3-1-اما حدیث انس بن مالک

2-3-1-1-اولا: از ناحیه تعارض راویان

2-3-1-2-دوم، از ناحیه تعارض با عُرف حاکم

2-3-1-3-سوم، از ناحیه ضعف منابع

4-1-3-2- چهارم، از جهت صلاحیت مقامی

5-1-3-2- پنجم، از ناحیه منطوق و دلالت

6-1-3-2- ششم، از لحاظ راوی

7-1-3-2- هفتم: از ناحیه شمول

8-1-3-2- هشتم: از ناحیه مخالفت با ظاهر

9-1-3-2- نهم: از ناحیه مخالفت با عملکرد اهل مدینه

10-1-3-2- دهم: از ناحیه درک راوی و تفاوت سنی او

11-1-3-2- یازدهم: از حیث متقن بودن منبع نقل قول

ابوحفص کبیر

12-1-3-2- دوازدهم: مخالفت ابوحفص کبیر و قاضی خان با

اصول احناف

13-1-3-2- سیزدهم: در مخالفت با عملکرد خلفای اسلامی

قرار دارد

2-3-1-13-1-تبریکی نوروز و فصل بهار

2-3-1-13-2-تبریکی مهرگان

2-3-1-13-3-برگزاری رسم هدیه در نوروز و مهرگان

2-4-پاسخ حلی

2-5-راهکار خصمانه

رابطه نوروز با زرتشتیان و آتش پرستان

2-6-طرح یک سوال؟

2-6-1-پاسخ این سوال را ازدو ناحیه به بررسی می گیریم

2-6-1-1-نخست از دیدگاه رسول خدا

2-6-1-2-دوم، ازدیدگاه تاریخ

2-7-تحریم معاندانه

2-8-تشبیه به کفار

2-8-1-اولا: تشبیه چیست؟

2-8-2-ثانیا: آیا مشترکات فرهنگی موجب تشبیه می شود؟

2-8-3-سوم: نمونه‌ی عملی تر

2-9-فتوای جامعه‌الازهر

2-10-دلواپسان به فساد

2-11-جداسازی نوروز از دین

2-12-آسیب شناسی های نوروز

2-12-1-تبرک و توسل

2-12-2-آتش بازی

2-12-3-هدیه های نوروزی

2-12-4-تعطیلاتِ مکاتب، دانشگاه‌ها و ادارات

2-12-5-مهمانداری و مصارفات

2-12-6-نتیجه

2-12-7-فهرست منابع

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام آفریدگار بهار و زمستان، بخشنده‌ی نوروز و مهرگان،
پروردگار ملکوت، پیدا و پنهان، هستی آفرین بی همتا و منان،
درود خدا بر روانِ پاک سرورِ هردو عالم، نبی خاتم و پیشوای
اولادِ آدم، بر خانواده پاک و جمله یارانش باد.

اما بعد

چشم‌ها به در دوخته می شوند و لبها در انتظار نسیم دوباره
زنده شدن، لحظه شماری می کنند، دل‌ها تندتر از هر زمانی می
تپند و غُلغُلای جشن و شادی، ردایِ رقص و پای کوبی را در
حال گرم و گرمتر کردن است، هرکسی در گوشه‌ای زیر لب
زمزمه‌ی «بوی بهار می رسد» را می خواند و نوازشِ عطرِ نرگس
و یاس در چند قدمی موی‌ها را شانه می کند، احساسی آمیخته با
امید و اضطراب، شپ‌شپِ پایی از دور به گوش می رسد، گاهی
سخن از «آب زنید راه را» لبخند بر لب می کارد و تپش قلبها را

چند برابر می سازد، اشک شادی بر رخسار صنوبران شهر می بارد و صدای هلهله در هوای روزگار طنین انداز می شود و گاهی حکایت از نامهربانی های روزگاری است که بر جلگه های عشق تحمیل شده است، اضطرابی که شکوفه ی لبخند را درهم می پیچد و دستان مهر را در آغوش می خشکد و سینه ها را چپ از کینه رها می سازد و بجای مهر کینه می جوید.

آهسته، آهسته نزدیک می شود، نفسها در سینه حبس، لبها سرگردان، دستها بر زناق خشکیده، دیده ها دوخته به در خیره شده اند، همه در انتظار اتفاقی نشسته و دل به دریا زده اند، یکی پشت در ایستاده است و با شوق و اضطراب، پنجره ها را می گشاید تا نسیم صبح غبار تیره ی شب را از در و دیوار بشوید و لطف بی پایان خورشید طراوت بخش زندگی شان باشد، ناگهان دیوی بی رحم، پر از کینه و بغض، با بی برحمی تمام و خشونت بی پایان در کمال نا باوری با دستکش دین و پرده ی قداست به خانه می آید، در یک دست قرآن، در دست دیگر شمشیر، از دست و زبانش کینه و نفرت می بارد و از نهانش شیطنت و شرارت می جوشد، همه را به جرم شادی و لبخند، به اتهام تشبیه و آتش

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz.....

پرستی به تیغ می بندد و بر گورحریفان خویش، می خندد و آهنگ پیروزی می خواند.

آری! داستانِ امروزِ ما، آئینه‌ی تمامِ قدِ این بیان است، سالهاست که لبخند و شادی و جشن، به جرمِ ضدِ دینی بودن، ممنوع شده است، اگر کسی از لبِ دیوار به چمن همسایه نگاه کند، به جرم دیدنِ سبزه، سر از تنش جدا می شود.

چرا و به چه جرمی جشن‌های خدا دادی حرام قرار می گیرند؟ خدایی که بهار را برای تازه شدن، دوباره زنده شدن، آفریده است، چگونه می تواند که بی هیچ منطقی، شادی و پای‌کوبی در این روز را حرام قرار دهد؟

خدایی که هستی را برای بشر و در خدمت بشر آفریده است، چگونه امکان دارد که او اینگونه بی‌رحمانه تیغ را بر گلوی لبخند بگذارد و هرچه که از جنس طبیعت باشد، آن را سر ببرد! چنین پنداری و چنان حکمی، با حکمت حکیمانه و کمال لطف الهی سازگاری ندارد.

این نوشته در پی تبیینِ همین سوال و دغدغه ایست که طی نیم قرن اخیر در کشور ما (افغانستان) جاری است و به نام دین، شادی و لبخند را از ما گرفته اند؛ دینی که برای ملتها آزادی می

آورد و برای ما درد و غم و اندوه و نکبت می فروشد، دینی که رسالتش زنده نگهداشتن بشریت است، اما درکشورما جویباری از خون جاری می کند؛ این نوشته می خواهد نشان بدهد که قرائت حاکم و موجود از دین، در افغانستان بیشتر با منافع سیاسی و اقتصادی کشورها گره خورده است و از فهم دینی خودشان به عنوان دین برای ما استفاده می کنند، برای تشخیص درست این موضوع، نیاز است تا برداشت موجود از دین را در چارچوب دین و فهم دینی مورد ارزیابی قرار دهیم و مشخص بسازیم که ادعای تحریم نوروز ریشه درکجا دارد و دلایل تحریم چیست؟ برای مشخص ساختن این موضوع از خواننده محترم می خواهم تا با صبوری و تحمل بحث را تا پایان به دقت بخواند تا در فرجام به قضاوتی برسد که انصاف در آن رعایت شده باشد، آرزومندم که بتوانم آنچه را که می اندیشم، فارغ از تعصب و کاستی و تحریف، انتقال بدهم.

1- بیان موضوع

از دیرزمانی - از آوان کودکی - با این سوال و یا چالش ذهنی مواجه بوده ام و آن این که:

چرا اسلام نوروز را حرام قرار داده است؟

نوروز با اسلام چه مشکلی دارد؟ کجای اسلام با نوروز خراب می شود؟ چرا این جشن به عنوان جشن شادی و لبخند و طراوت، محکوم به حرام بودن شده است؟

شاید تا هفت سال قبل (1387 شمسی) این دغدغه تنها در ساحه‌ی توهم، نسبت به جشن‌های تاریخی، بر زندگی‌ام سایه افکنده بود، اما پس از آن، برای نوع نگاه و حل چالش‌ها و تنش‌های فکریِ خویش، روشِ خردمندانه‌ای را برگزیدم و برای خودم سازوکاری انتخاب کردم تا بتوانم حقایق را آنگونه که هستند، بدانم، نه آنگونه که دیگران به ما می گویند و من باید طبق آن عمل کنم.

از زمانی که باخودم تعهد بسته‌ام تا جز راهِ خرد و استدلال، هیچ راهِ دیگری را مسلم و خلل نا پذیر ندانم و در آستانش سرنگذارم، تصمیم گرفتم تا در اولین غربال، راهِ خودم را مبتنی بر منطق و استدلال انتخاب کنم و پرده پوشی‌های تاریخی را از قامتِ هرچه می شناسم بزدایم و بنیادهای قانونگذاری و تشریعیِ حاکم بر زندگیم را با چشم عقلانیت نگاه کنم، در مواردی که فرصت بحث را داشته‌ام، به تحقیق پرداخته‌ام و در مواردی که

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz.....

فرصت فراهم نبوده است، حداقل سکوت را اختیار کرده‌ام و از اجرای آن - دست کم - برای خودم، به دلائلی دست نگه داشته‌ام. درمورد نوروز، سیر تکوین تاریخی‌ای دامن گیرم شد، و دارم ساخت تا در این مورد بی اعتنا نباشم و به تحقیق پردازم، چه از چند جهت این بحث حائز اهمیت بود:

این که من از شهر مزارشریف (ولایت بلخ) هستم و جشن نوروز همه ساله در این شهر، با شکوه تمام برگزار می شود. این که از تبار نوروزیانم و اجدادم به کسانی بر می گردد که بنیانگذار این جشن بوده اند.

این که از حلقوم عقلانیت می سرایم و بنای کارم بر منطق و استدلال است.

این که من دارای تخصص دین شناسی هستم و به همین منظور سال‌ها بوده است که دور از دیار خویش به سر برده‌ام و برای دین و معرفت دینی و به نفع دین تلاش کرده‌ام و می کنم. این که جامعه‌ی من دینی است و من ارتباط مستقیم با همین جامعه دارم و بخاطر خدمت به ملت درم خوانده‌ام.

باید این غایله را به درستی تحقیق می کردم و حداقل برای خودم، چشم اندازی مشخص می شد.

از همین جهت تصمیم گرفتم تا پرده‌ی ابهام را بدرم و قامت
قلم را به نبرد جهل ببرم و نفرینِ جهل‌زده‌گان را - اگرچه بدکیش
اند- باجان و دل بخرم.

داستان را از جایی شروع می‌کنم که بحث برایم جذاب‌تر و
قابل توجه‌تر شد:

در نوروز 1387 شمسی معاون اول رئیس جمهور کرزی، آقای
احمدضیاء مسعود به شهر مزار شریف آمد و در سخنرانی
خویش مدعی شد که در این روز، شربت نوروزی به رسول خدا
داده شد و ایشان ضمن این که گوارای جان نمودند، به اطرافیان
خویش نیز تبریک گفتند.

ضمن این که گاهی فکر می‌کردم، آقای مسعود سخنی از
سرجهل و نادانی بر زبان آورده است و من نباید بیشتر از این
سخت بگیرم؛ اما تلنگری زده شده بود که ذهنم را پیوسته به خود
مشغول می‌ساخت و خلقِ سوال و شک و تردید می‌کرد که
چگونه معاون رییس جمهور اینگونه سخن جاهلانه‌ای را بر زبان
می‌آورد؟ مگر او همین قدر سطحی و بی‌اساس سخن می‌گوید؟
از یکسو استدلال‌های طرفداران و از سوی دیگر، اردوگاه
مخالفانی که پیش از فرارسیدن نوروز، منبرهای مساجد را به

کشتارگاه‌های نوروز تبدیل می کردند و تجلیل از این روز را مساوی به کفر و شرک و الحاد می دانستند و برای استحکام نظریه خود به حدیث پیامبر اسلام، اقوال بزرگان و سپهر اسلام و کفر را سپر خود قرار می دادند، به گونه‌ای تنش درونی را بیشتر می ساخت و پرسشهای پی هم را به سلک اندیشه در می آورد و جایی برای فکر کردن را باز می کرد تا بیشتر و بهتر فکر می کردم.

این مساله باعث شد تا من در پی پاسخ به سوالات ذیل برآیم و بپرسم که:

1- ادعای تحریم از جانب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تاچه پیمانه‌ای صحت دارد؟

2- اگر پاسخ مثبت است، چرا و با چه پشتوانه‌ای این تحریم صورت گرفته است؟

3- ادعای عدم تحریم، برچه مبنایی استوار است؟

فرضیه‌های این تحقیق استوار براین است که:

1- اصل در تشریع احکام، اباحت و یا جواز است، برای حرام قرار دادن هر پدیده‌ای، باید دلیلی قاطع وجود داشته باشد.

- 2- به هیچ وجه تحریمی از جانب پیامبر اسلام صادر نشده است و هیچ دلیل قاطعی به عنوان پشتوانه‌ی تحریم وجود ندارد.
- 3- ادله نقلی و عقلی فراوانی در زمینه‌ی عدم تحریم و اصل بر مباح بودن نوروز، وجود دارند.

2- حکم نوروز

آنچه در جامعه‌ی افغانی ما شهرت دارد و از آن‌سوی مرزها تغذیه می‌شود و هرساله بازار منبریان کشور را گرم‌تر می‌سازد، دیدگاهی است که از «تحریم نوروز» حمایت می‌کند و به ترویج آن می‌پردازد؛ اما در مقابل این تحریم، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که کسی به سراغش نرفته است و یا عمداً به فراموشی سپرده شده است و آن نظریه «اباحت نوروز» است و ذیلاً به هر دو دیدگاه می‌پردازیم:

2-1- اول: دیدگاه تحریم

به صورت عموم، طرفداران این نظریه، علمای اهل حدیث و پیروان ایشان می‌باشند، اگر ملاعلی قاری هروی را به عنوان فقیه در مذهب حنفی بپذیریم که پذیرفتن فقاہت ملاعلی قاری دشوار است و بلکه ایشان یک محدث است تا فقیه، حتی بر فرض پذیرفتن فقه ایشان، می‌شود گفت که او و تنی چند از فقهای

هم‌اندیش ایشان با دیدگاه تحریم همسو بوده اند، استدلال ایشان به حدیثی است که از انس بن مالک چنین نقل شده است: « حَدَّثَنَا عَفَّانُ، حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، أَخْبَرَنَا حُمَيْدٌ، قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ، قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ وَلَهُمْ يَوْمَانِ يَلْعَبُونَ فِيهِمَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا هَذَانِ الْيَوْمَانِ؟ قَالُوا: كُنَّا نَلْعَبُ فِيهِمَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَبْدَلَكَمَ بِهِمَا خَيْرًا مِنْهُمَا: يَوْمَ الْفِطْرِ، وَيَوْمَ النَّحْرِ»¹

عفان از «حماد» و او از «حمید» نقل می کند که گفت: از انس بن مالک شنیدم که گفت: رسول خدا (ص) درحالی به مدینه آمدند که مردم این شهر دو روزی برای بازی کردن داشتند، رسول خدا(ص) فرمودند: این دو روز چیست؟ گفتند: در جاهلیت در این روزها جشن و تفریح می کردیم، پیامبر خدا (ص) فرمودند: خدا بهتر از این دو روز را به شما تبدیل کرده است: عیداضحی و عید فطر.

¹ - سنن ابوداود، حدیث 1134؛ سنن نسائی، حدیث 1556؛ مسند احمد، حدیث 13622؛ مستدرک حاکم، حدیث 1091 والبانی سند این حدیث را صحیح دانسته است.

2-1-1- استدلال از حدیث

کسانی که به تحریم «نوروز» و «مهرگان» معتقد هستند، جز همین حدیث، هیچ دلیل دیگری به عنوان پشتوانه‌ی تحریم ندارند و هیچ نقل دیگری به حمایت از این حدیث نیامده است، نه اثری از صحابه و نه حدیث مرسل و یا ضعیفی از پیامبر اسلام، وجود دارد که تقویت کننده این دیدگاه باشد.

صنعانی در «شرح جامع الصغیر» می گوید: «وَالْإِبْدَالُ يُدْلُّ عَلَى أَنَّهُ قَدْ نَهَى عَنْهُمْ» به کارگیری کلمه «ابدال» بیانگر این است که پیامبر اسلام از تجلیل این ایام، منع کرده اند.^۲ به صورت عموم این حدیث محل استدلال کسانی است که اعتقاد به حرام بودن «نوروز» دارند؛ چیزی بیشتر از این را نمی شود در کتابهای ایشان پیدا کرد؛

طرفداران حکم تحریم، به جای تبیین دلیل تحریم و علت آن، بیشتر به روش «گریز از قرینه به علت» استناد کرده اند و به ثمره‌ی تجلیل از نوروز پرداخته اند، به عوض این که دلیل تحریم را تحکیم و به اثبات برسانند، به حکمی که مُتَرَتَّبٌ بر آن می شود، پرداخته اند، عمدتاً استناد کرده اند که در روز نوروز فلان

^۲ - صنعانی، ۲۰۱۱، ج ۸ ص ۵۹

فساد صورت می گیرد، نوروز زمینه ساز فلان کار خلاف است، از این قرینه گرفته اند که پس نوروز باید حرام باشد!

ملاعلی قاری پس از توضیح مَنطوق (معنای لفظی) حدیث اینگونه نقل می کند: «قَالَ الْمُظْهَرُ فِيهِ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ تَعْظِيمَ النَّيْرُوزِ وَالْمَهْرَجَانِ وَغَيْرِهِمَا أَيْ مِنْ أَعْيَادِ الْكُفَّارِ مَنْهِيٌّ عَنْهُ» ^۳ **مظهر** گفته است: حدیث مذکور دلیل بر این است که بزرگداشت و تجلیل از نوروز و مهرگان و هر جشن دیگری از جشن های کفار، ممنوع است.^۴

در ادامه می گوید: «قَالَ أَبُو حَفْصٍ الْكَبِيرُ الْحَنْفِيُّ مَنْ أَهْدَى فِي النَّيْرُوزِ بَيْضَةً إِلَى مُشْرِكٍ تَعْظِيمًا لِلْيَوْمِ فَقَدْ كَفَرَ بِاللَّهِ تَعَالَى وَأَحْبَطَ أَعْمَالُهُ وَقَالَ الْقَاضِي أَبُو الْمَحَاسِنِ الْحَسَنُ بْنُ مَنْصُورِ الْحَنْفِيِّ مَنْ اشْتَرَى فِيهِ شَيْئًا لَمْ يَكُنْ يَشْتَرِيهِ فِي غَيْرِهِ أَوْ أَهْدَى فِيهِ هَدِيَّةً إِلَى غَيْرِهِ فَإِنْ أَرَادَ بِذَلِكَ تَعْظِيمَ الْيَوْمِ كَمَا يُعْظَمُ الْكَفَرَةُ فَقَدْ كَفَرَ» ابو حفص

^۳ - حسین بن محمود بن حسن، مظهر الدین الزیدانی الکوفی الضریح الشیرازی الحنفی المشهور

بالمظهری (المتوفی: 727 هـ) صاحب کتاب «المفاتیح فی شرح المصابیح».

^۴ - قاری، 2002م، مرقات ج 5 ص 142

کبیر^۵ حنفی گفته است: اگر کسی به خاطر تعظیم از این روز به مشرکی - حتی به مقیاس تخمی - هدیه بدهد، قطعاً او به خدا کافر شده است و اعمالش یکسره نابود می گردد.

قاضی ابوالمحاسن حسن بن منصور حنفی^۶ گفته است: اگر کسی چیزی را در حالی بخرد که در غیر آن روز نمی خریده است

^۵- ابوحفص احمد بن حفص بن زبرقان بن عبدالله بن ابجر عجلی بخاری حنفی معروف به «ابوحفص کبیر» متولد ۱۵۰ متوفی ۲۱۷هـ است، او فقیه و علامه حنفی است که او را به نام «شیخ ماوراءالنهر، فقیه مشرق» می شناسند، او پدر شیخ حنفی ابی عبدالله محمد بن احمد بن حفص فقیه می باشد و به همین دلیل او را «ابوحفص کبیر» می گویند تا میان او و فرزندش تفکیک شود و فرزندش را به نام «ابوحفص صغیر» یاد می کنند؛ ابوحفص کبیر علم را از امام ابویوسف و محمد بن حسن شیبانی فرا گرفت و در بخارا دارای شاگردان فراوانی بود؛ او در زمان محمد بن اسماعیل بخاری زندگی می کرده است. او صاحب علم و رای است، از وکیع بن جراح، هشیم بن بشیر و جریر بن عبدالحمید حدیث را شنید و با مالک بن انس در ارتباط بود؛ از سفیان بن عیینه، فضیل بن عیاض و عبدالله بن مبارک و جماعتی علم را فراگرفت، اما با محمد بن حسن شیبانی ملازمت داشت تا جایی که محمد بن حسن گفت: کسی بهتر از ابوحفص این کتاب ها را از من فرا نگرفته است؛ ابوحفص در سال ۲۱۷هـ در بخاری درگذشت. (ر.ک. ذهبی، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ ص ۱۵۸ احمد بن حفص و تاج الجواهر از عبدالقادر حنفی).

^۶- حسن بن منصور بن ابی القاسم محمود بن عبدالعزیز اوزجندی فرغانی، امام بزرگ و معروف به قاضی خان، امام [ملقب به] فخرالدین است، فقه را نزد امام ابواسحق ابراهیم بن اسماعیل بن ابی نصر صفاری انصاری و امام ظهیرالدین ابی الحسن بن علی بن عبدالعزیز مرغینانی و نظام الدین ابی اسحاق بن ابراهیم بن علی مرغینانی فراگرفت و از او شمس الاثمه

و یا چیزی را درحالی هدیه دهد که در غیر آن روز هدیه نمی داده است و این روز را همچون کفار، بزرگ بدارد، آن شخص قطعاً کافر شده است.^۷

همین دیدگاه را ابن قیم جوزی درحاشیه «عَوْنُ الْمَعْبُود» از «ملاعلی قاری» نقل می کند، اما بدون هیچ گونه تعلیق و یا ردی از کنارش می گذرد، سکوت ابن قیم از یکسو و نقل آن از سوی دیگر، نشاندهنده موافقت او نسبت به نظریه فوق می باشد.^۸

مبارکفوری شارح «مشکاة المصابیح» در ذیل این حدیث می نویسد: «شیخ ابوحفص کبیر نسفی از علمای حنفی دراین باره اغراق نموده و گفته است:» کسی که در نوروز تخمی را به مشرکی بخاطر بزرگداشت از این روز هدیه بدهد، به خدا کافر شده است». قاضی ابومحاسن حسن بن منصور حنفی گفته است:

محمد بن عبدالستار کردری فقه را فراگرفته است؛ ابومحاسن محمود حصیری او را به عنوان شیخ الاسلام یاد کرده است و گفته است: او سالار ما قاضی، امام، استاد، فخر ملت و رکن اسلام، صیقل دهنده میراث سلف و مفتی دیارشرق در شب دوشنبه، یازدهم رمضان، سال 592 قمری وفات یافته است و از او کتابهای فتاوا، اسفارکبار و شرح جامع الصغیر در دومجلد بزرگ باقی مانده است. (ر.ک: حنفی، عبدالقادر، بی تا، الجواهرالمضیة فی طبقات الحنفیة ج 1 ص 205)

^۷ - قاری، 2002م، مرقات ج 5 ص 143

^۸ - ر.ک. جوزیه، 1415هـ عون المعبود مع حاشیة ابن قیم ج 3 ص 343

«کسی چیزی را در این روز بخرد که پیش از آن نمی خرید و یا چیزی را به دیگری هدیه بدهد و هدفش تعظیم این روز باشد، چنانچه که کفار تعظیم می نمایند، کافر شده است؛ اما اگر هدفش بهجت و سرور باشد و بخاطر دوستی و طبق عادت این کار را کند، کافر نمی شود، اما بخاطر تشبیه به کفار مرتکب امر مکروه شده است که باید از آن بپرهیزد.» **ابن حجر عسقلانی** گفته است: این حالت [تجلیل از اعیاد دیگران] مردم **مصر** را به خود فرو برده است، بسیاری از ساکنان **مصر** با یهود و نصاری در جشن‌ها و اعیادشان اشتراک می کنند و همچون رفتار کفار، به تعظیم و انعطاف، خوراک و آرایش عمل می پردازند، از همین جهت **ابن الحاج مالکی** عَلم مخالفت و انکار را برافراشت و چنین رفتارهایی را مردود دانست و به نفی آنها پرداخت.

من [مبارکفوری] می گویم: همینگونه بسیاری از مسلمانان هند و پاکستان نیز با کفار، هندو، سیک، نصاری و آتش پرستان در اعیاد شان اشتراک می کنند و کاری را که آنها می کنند، اینها هم می کنند، به سوی خداوند شکایت باید کرد.⁹

⁹ - (مبارکفوری، مرعاة المفاتیح ج 5 ص 45-46)

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz

با همین حدیث است که - امروزه تعدادی به حرام بودن تجلیل از نوروز فتوا می دهند- شادی‌ها و جشنهای مردم را سلاخی می کنند و پیوسته روایت انس بن مالک را بر سر زبان می آورند.

چیز دیگری غیر از این روایت وجود ندارد، اما برخی از ایراداتی که بر جواز نوروز وارد کرده اند، در ادامه‌ی بحث به آن خواهیم پرداخت، در این مقام آنچه که برای ما مهم بود، مبانی روایی تحریم بود که ذکر کردیم.

2-2- دوم: دلایل جواز تجلیل از نوروز

روایتی است که با زندگی و یا بیوگرافی امام ابوحنیفه گره خورده است، بسیاری از کتب تاریخ و رجال حدیث نقل کرده اند و تاکنون در مورد عدم صحت آن - تا آنجا که نگارنده آگاه است - چیزی نیامده است.

احمد بن عبدالله بن شاذان مروزی از پدرش و او از پدر بزرگاش نقل می کند که از اسماعیل بن حماد بن ابی حنیفه شنیدم که گفت: « النُّعْمَانُ بن ثابت بن المرزبان من أبناء فارس الاحرار، واللّٰه ما وَقَعَ عَلَيْنَا رِقٌّ قَطُّ وَلِدَ جَدُّیْ فِی سَنَةِ ثَمَانِیْنِ، وَذَهَبَ

ثَابِتُ إِلَى عَلِيٍّ وَهُوَ صَغِيرٌ، فَدَعَا لَهُ بِالْبَرَكَةِ فِيهِ. وَفِي ذُرِّيَّتِهِ، وَنَحْنُ نَرْجُو مِنَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ اسْتِجَابَ ذَلِكَ لِعَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِينَا. قَالَ: وَالنُّعْمَانُ بْنُ الْمَرْزَبَانَ وَالِدُ ثَابِتٍ هُوَ الَّذِي أَهْدَى لِعَلِيٍّ الْفَالُودَجَ فِي يَوْمِ النَّيْرُوزِ فَقَالَ عَلِيٌّ: نَوْرُوزُنَا كُلُّ يَوْمٍ، وَقِيلَ كَانَ ذَلِكَ فِي الْمَهْرَجَانِ، فَقَالَ: مَهْرَجُونَا كُلُّ يَوْمٍ.¹⁰ نعمان بن ثابت بن مرزبان از فرزندان آزاده‌ی فارس است، به خدا سوگند که هرگز گردن‌ما به بردگی خم نشده است، پدر بزرگم در سال هشتاد هجری [قمری] متولد شد و «ثابت» در کودکی نزد علی بن ابی طالب رفته بود و آنحضرت در حق خودش و نسلش به برکت دعا کرده بود و ما آرزو مندیم که خدای متعال دعای «علی» را در حق ما پذیرفته باشد؛ نعمان بن مرزبان، پدر ثابت همان کسی بود که به علی بن ابی طالب «فالوده»¹¹ را در روز «نوروز» داد و علی بن ابی طالب

¹⁰ - ذهبی، بی تا، سیر اعلام النبلاء ج 6 ص 395؛ ابن خلکان، 1968م، وفيات الاعیان ج 7 ص 214؛ مزی، 1980م تهذیب الکمال ج 29 ص 423؛ بغدادی، بی تا، تاریخ بغداد ج 7 ص 376؛ صیمری، 1985م، اخبار ابی حنیفه ص 16

¹¹ - علامه علی اکبر دهخدا فالوده را اینگونه توضیح داده است: «نام حلوائی که از غسل و بادام و نشاسته کنند. حلوائی معروف که از نشاسته پزند و با شربت قند خورند. حلوائی شکرین یا عسلی یا شیریه ای که با آرد پزند. فالودج. و اندر طعام رقاده رسم پالوده نبود عبد مناف رسم

گفت: «هر روز ما نوروز باد.» در روایت دیگر آمده است که در روز «مهرگان» بود و علی بن ابی طالب فرمود: «هر روز ما مهرگان باد».^{۱۲}

2-2-1- استدلال

این گروه معتقد هستند که اگر قرار می بود، رسول خدا (ص) به تحریم «نوروز» و یا «مهرگان» دستور می داد، امکان نداشت که علی بن ابی طالب بی خبر از قضیه باشد و همچنان پدر بزرگ امام ابوحنیفه ضمن ناآگاهی از تحریم، برای علی بن ابی طالب «فالوده» را تحفه ببرد.

پالوده نهاد و چندان پالوده بکردی از غسل صافی که همه حجاج بخوردندی. (تاریخ طبری ترجمه بلعمی)

نیکو و ناخوشی که چنین باشد

پالوده ی مزور بازاری. ناصر خسرو.

خاک دیوار خویش لیبی به

که ز پالوده ی کسان انگشت. نظامی.

¹² - در روایت بیهقی آمده است: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: أَتَى عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَدِيَّةِ النَّيْرُوزِ فَقَالَ: مَا هَذِهِ؟ قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا يَوْمُ النَّيْرُوزِ. قَالَ: فَاصْنَعُوا كُلَّ يَوْمٍ فَيُرُوزَ. السنن الكبرى للبيهقي وفي ذيله الجوهر النقي ج 9 ص 234 شماره 19337 ابن سيرين می گوید که به علی بن ابی طالب هدیه نوروزی را آوردند، پرسید که این چیست؟ فرمودند: ای امیرالمؤمنین امروز نوروز است؛ علی بن ابی طالب فرمود: درست کنید، هر روز تان پیروز باد!

اگر جشن نوروز حرام می بود، حتما علی بن ابی طالب از پذیرفتن فالوده معذرت می خواست و ثابت را توصیه به تحریم جشن می کرد و می گفت که این جشن از جانب رسول خدا (ص) حرام قرار گرفته است، این درحالی است که نه تنها هیچ کاری نکرد و به سرزنش نپرداخت، بلکه خوشحال هم شد و هر روز را نوروز خواند.

به علاوه این که مرکز خلافت علی بن ابی طالب کوفه بود، این شهر مرکز تلاقی تمدن فارس و عرب شناخته می شود، او در این شهر زندگی کرد و در همین شهر به شهادت رسید، اما حتی برای یکبار هم لب به تحریم نوروز نگشود، درحالی که همه ساله نوروز تجلیل می شد و مردم جشن می گرفتند و آداب نوروزی به جای می آوردند، خلیفه چهارم اسلام از شربتش می نوشید و نوروز را تبریک می گفت.

2-2-2- حمل حدیث

این دیدگاه معتقد است که حدیث انس بن مالک، به هیچ وجه بیانگر تحریم نوروز نمی باشد، چه از یکسو از الفاظ تحریم در روایت مذکور استفاده نشده است و از سوی دیگر نفی

حُسن (خوبی و شادی) از نوروز نگردیده است تا ذهنیت تحریم بیشتر تقویت شود.

بنابر این، هدف از اصطلاح «تبدیل» در حدیث انس بن مالک، تحریم نیست تا جشن گرفتن «نوروز» را ممنوع قرار دهد.

2-3- بررسی و تحلیل

نگارنده با بررسی و جستجویی که در کتب حدیث، شروح حدیث، تاریخ، و فقه نموده است، تا زمان نگارش این سطور، چیزی را در کتب مذکور پیدا نکرده است تا دلیلی مُتقن و قاطعی نسبت به تحریم «نوروز» و یا «مهرگان» باشد و قناعت پژوهشگر را فراهم بسازد.

2-3-1 اما حدیث انس بن مالک

برای فهم بهتر، بررسی این حدیث کمک می کند تا ما از این باتلاقِ موهوم و نامتعینِ برهیم و از سردرگمی بیرون آییم، این روایت - علاوه بر سند - از نواحی متعددی قابل نقد است که ذیلاً به طرح هر کدام می پردازیم:

2-3-1-1-اولا: از ناحیه تعارض راویان

مطابق «علم اصول حدیث» هرگاه میان دو راوی، که یکی «ثقه» و دیگری «اوثق» باشد و تعارض واقع شود، عمل به روایتِ اوثقِ ارجحیت دارد و نقلِ ثقه کنار گذاشته می شود.

در این مقام میان عملکرد **علی بن ابی طالب** و روایت **انس بن مالک**، تعارض واقع شده است، **انس بن مالک** به گونه‌ی غیرصریح نقل می کند که پیامبر اسلام (ص) «نوروز» و «مهرگان» را حذف و به جایش عید قربان و عید فطر را مشروعیت بخشیدند؛ اما **علی بن ابی طالب** ضمن تثبیت هردو عیدِ مسلمین، به اعیاد فارس نیز ارج می گذارد و تبریک می گوید، نه چه گفتیم؟ ارج نمی گذارد، بلکه خودش را شریک می داند، تا جایی که از ضمیرِ متکلم جمع «نا - ما» استفاده می کند و می گوید: «هر روزِ ما نوروز باد!».

از این نقل چنین دانسته می شود که: یا **علی بن ابی طالب** از این حدیث بی خبر بوده است و یا **انس بن مالک**، گرفتار اشتباه در فهم شده است.

این نظر که **علی بن ابی طالب** آگاه نشده باشد، بعید به نظر می رسد، چون او از نزدیک‌ترین افراد نسبت به رسول خدا و

سختگیرترین فرد نسبت به احادیث و تعقیب نقش رسول خدا (ص) در تاریخ خلافت اسلامی شناخته می شود، تاجایی که مقام خلافت را به همین دلیل نپذیرفت؛ هنگامی که **عمر بن خطاب** به شهادت رسید و شش نفر موظف شدند تا خلیفه مسلمین را انتخاب کنند، **عبدالرحمن بن عوف** به **علی بن ابی طالب** پیشنهاد داد تا: اگر در حکومتداری خویش به پیامبر اسلام و **شیخین** (ابوبکر و عمر) اقتدا می کند برایش خلافت را می سپارند، در غیر آن بحث به طرف دیگری می رود، **علی** در جواب **عبدالرحمن بن عوف** گفت: تنها ملزم به پیروی از رسول خدا (ص) هستم. همین مساله باعث شد تا **عثمان بن عفان** به این شرط، تن دهد و به کرسی خلافت تکیه بزند.

بنا بر نقل تاریخ و دیدگاه مورخان حقوق اسلامی، **علی بن ابی طالب** از سختگیرترین ها در مورد احادیث پیامبر اسلام بوده است، بعید به نظر می رسد که اینگونه بی اعتناء از کنار حدیث گذشته باشد.

2-3-1-2- دوم، از ناحیه تعارض با عُرف حاکم

چنانچه در مذهب حنفی اصلی مقرر است که هرگاه خبر واحد^{۱۳} برخلاف عرف حاکم باشد (که از آن در عرف فقها به مسائل «عامّة البلوی»^{۱۴} نام برده می شود) در چنین صورتی، نقل کنار گذاشته می شود و عمل به عرف جاری می شود، زیرا مسأله‌ای به این بزرگی، بعید است که حکمی در موردش تشریع شده باشد و جامعه از آن بی خبر بماند، آیا حکم تنها برای یک نفر تشریع شده است تا کس دیگری خبر نشود؟ آیا این سخن را

^{۱۳} - خبر واحد به روایت وحیدی اطلاق می گردد که آخرین راوی آن یک فرد، باشد، یعنی از میان صحابه تنها یک فرد مدعی شود که از رسول خدا شنیده است و چنین روایتی از کس دیگری نقل نشده باشد.

^{۱۴} - مسائل عامّة البلوی عمدتاً مواردی هستند که در میان مردم شهرت دارند و هرکسی نسبت به آن آگاهی دارد، وقتی حادثه‌ای به این بزرگی را تنها یک صحابه نقل می کند، به چنین چیزی تقابل خبر واحد با حادثه عامّة البلوی می گویند که در نزد حنفیه روایت ترک می شود و عمل به عرف می گردد؛ استدلال احناف این است که اگر قرار می بود کاری به این بزرگی ممنوع قرار بگیرد، باید رسول خدا در جمع بزرگی این حکم را صادر می کردند، مانند حج و یا اجتماعات دیگری تا به اطلاع همگان می رسید و گوش همه کس با چنان خبری آشنا می شد، در حالی که چنین نشده است و مردم پیوسته به آن عمل می کرده اند و کسی جز یک نفر مانع آن نشده است، از همین جهت، خبر یک فرد کنار گذاشته می شود و عمل به روال عادی جامعه می شود.

پیامبر اسلام تنها برای انس بن مالک گفته اند و کس دیگری از آن خبر ندارد؟ اگر ممنوعیت «نوروز» برای شهر مدینه است و همگان شامل آن هستند، پس چرا نقل این خبر تنها از انس بن مالک آمده است و کس دیگری شریک آن نیست، کلیه منابع حدیثی این روایت را به انس بن مالک می رسانند و او از رسول خدا (ص) نقل می کند که «نوروز» و «مهرگان» را ممنوع قرار داده اند. اگر قرضیه ای به این بزرگی است، پس چرا از این قضیه نزدیک ترین یار و داماد رسول خدا، علی بن ابی طالب بی خبر است؟ این درحالی است که شربتش را گوارای جان می کند و در شادیش شریک می شود و تبریک می گوید، اما کسی معترض نمی شود که رسول خدا از تجلیل آن منع کرده اند.

2-3-1-3-سوم، از ناحیه ضعف منابع

این حدیث تنها در «سنن ابوداود» و «نسائی»، آمده است، حاکم در «مستدرک» خویش می گوید: این حدیث با شرط صحیحین است، اما بخاری و مسلم، هیچکدام در کتابهای خویش نقل نکرده اند، بی اعتنائی این دو شخص، حکایت از دلیلی دارد که مانع ذکر ایشان در صحیحین شده است.

2-3-1-4 چهارم، از جهت صلاحیت مقامی

مطابق اصلی که گروهی از علمای اسلامی پذیرفته و به آن عمل می کنند، این حدیث صلاحیت حلال و حرام قرار دادن را ندارد؛ زیرا حلال و حرام به وسیله خبر واحد، محقق شده نمی تواند تا با نقل هرکسی، حلالی را حرام و یا حرامی را حلال قرار دهند، حلال و حرام را باید با احادیثِ عِلْمِ آور (متواتر و یا مشهور) ثابت شود، نه احادیث مشکل دار و سست و مخدوش.

2-3-1-5 پنجم، از ناحیه منطوق و دلالت

در هیچ جای این حدیث، صراحتی دیده نمی شود که دال بر تحریم باشد، نه در منطوق و نه در مفهوم، هیچکدام گواهی به این نمی دهند که در دادگاه عادل به آنها اعتماد شود، نه در اصول فقه و نه در لغت عرب، لفظ «ابدال» به معنای تحریم و یا نهی نیامده است تا ما در این مقام با استناد به آن، این را نیز تعبیر به تحریم کنیم.

بله! اگر ادعای نسخ می شد، جایی برای تأمل داشت ولی اراده‌ی تحریم، از توان الفاظ مذکور بالاتر است و برای آن باید به سراغ منبع دیگری رفت.

2-3-1-6- ششم، از لحاظ راوی

در مذهب حنفی، انس بن مالک، ابوهریره و برخی دیگری از صحابه از کسانی هستند که روایت ایشان در مقابل قیاس ترک می شود، چه ایشان از راویانی شناخته می شوند که در «فقه الحدیث» و یا «فقه اللغة» ضعیف و ناتوان از تشخیص دقیق معانی احکام شناخته شده اند، بنابر این، در مقام عمل، اعتماد به قیاس نسبت به روایت ایشان در اولویت قرار دارد.¹⁵

قیاس می گوید: نوروز مانند سائر جشنها برای شادی و سرور است، شادی و سرور اساسا مباح و حلال است، مطابق حدیث رسول خدا که فرمودند: «إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ

¹⁵ - شاشی، اصول الشاشی ص 275؛ بخاری، علاءالدین، کشف الاسرار عن اصول البزدوی ج 2 ص 544؛ دبوسی، ابوزید، 2001م، تقویم الادلة ص 180؛ زرکشی می گوید: «وَشَرَطَ عِيسَى بْنُ أَبَانَ فِقْهَ الرَّأْوِي لِتَقْدِيمِ الْخَبَرِ عَلَى الْقِيَاسِ، وَلِهَذَا رَدَّ حَدِيثَ الْمَصْرَاءِ، وَتَابَعَهُ أَكْثَرُ مُتَأَخِّرِي الْحَنْفِيَّةِ، وَمِنْهُمْ الدَّبُوسِيُّ - عِيسَى بْنُ أَبَانَ فَقَاهُتِ رَأْوِي رَا فِي تَقْدِيمِ خَبَرٍ بِرِ قِيَاسٍ شَرْطَ دَانِسْتِهْ اسْتِ، اَزْهَمِينْ جِهْتِ حَدِيثِ مَصْرَاتِ رَا بِهْ وَسِيلَهْ قِيَاسِ رَدْ كَرْدِهْ اسْتِ، دِيدْگَاهْ عِيسَى بْنُ أَبَانَ رَا اَكْثَرِ مُتَأَخِّرِينَ حَنْفِي مَذْهَبِ پَذِيرْفْتِهْ اَنْدِ، اَزْجَمْلَهْ اِيشَانِ [ابوزید] دبوسی اسْتِ.» زرکشی، البحر المحیط ج 6 ص 212؛

إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُسْلِمِ»^{۱۶} ترجمه: هیچکاری بعد از انجام فرائض الهی در نزد خدای متعال دوستداشتنی‌تر از خوشحال ساختن مسلمان نیست.

این روز نیز یکی از روزهای خوشی، شادی افزا و سرور است، بنابراین تجلیل از آن نه تنها که هیچ اشکالی نباید داشته باشد، بلکه مستحسن و مورد تایید اسلام نیز باید باشد.

از ناحیه دیگر طبق روایت انس بن مالک، حدیث می‌گوید که نوروز جای خود را به عیدرمضان و قربان داده است، مطابق قواعدی که احناف گذاشته‌اند، هرگاه دو روایت متعارض اگر قابل جمع باشند، میان هر دو جمع می‌شود، به این روش که: نه عیدرمضان جای خودش را به نوروز داده است و نه نوروز جای خودش را به عیدرمضان، هرکدام در جای خودش قرار دارد و در زمان خودش مورد تجلیل قرار می‌گیرد، بنابراین با این روش

¹⁶ - «عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُسْلِمِ» طبرانی، المعجم الاوسط ج 8 ص 45 حدیث

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz.....

میان هردو روایت جمع می شود و جایی برای تناقض باقی نمی ماند.

حتی اگر فکر شود که روایت انس بن مالک در مخالفت با نوروز قرار دارد، مطابق اصول پذیرفته شده در نزد احناف، روایت افرادی که دارای امتیاز فقه اللغة نیستند و یا تخصص فقه الحدیثی ندارند، در مقابل قیاس ترک می شود، در این مقام روایت انس بن مالک در مقابل قیاس که اباحت از تجلیل نوروز است، ترک می شود.

2-3-7- هفتم: از ناحیه شمول

اگر قرار باشد که جشن های ملتهای دیگر، ممنوع قرار بگیرند، بهتر بود تا به جای «نوروز» و «مهرگان» جشن های یهودیت و نصرانیت حرام قرار می گرفت، به صراحت قرآن کریم، مسلمانان در جشن پیروزی رومیان شریک شدند و این اشتراک به پیمانهای بود که ابوبکر صدیق در قضیه ی جنگ روم و فارس با برخی از قریشیان شرط بست و این داستان در کتب معتبر حدیثی نقل شده است، ترمذی به سندش از ابن عباس در مورد نخستین آیه سوره روم، نقل می کند که رومیان در نبرد با فارسیان شکست خوردند و مشرکین جشن شادی گرفتند، اما مسلمان ها علاقمند به پیروزی

رومیان بودند، این جریان به ابوبکر صدیق نقل شد و ایشان به رسول خدا بیان کردند، رسول خدا فرمودند: «أَمَّا إِنَّهُمْ سَيَعْلَبُونَ» آگاه باشید که رومیان دوباره پیروز خواهند شد. ابوبکر صدیق این سخن رسول خدا را به مشرکین نقل کرد و مشرکین نپذیرفتند و در عوض به ابوبکر صدیق پیشنهاد شرط را دادند، ابوبکر نیز قبول کرد و شرط گذاشت که رومیان تا پنج سال دیگر، پیروز خواهند شد، ابوبکر صدیق از این قضیه به رسول خدا خبر داد و ایشان برایش گفتند: «أَلَا جَعَلْتَهُ إِلَى دُونِ» چرا به کمتر از آن شرط نگذاشتی؟ همان بود که دوباره رومیان بر فارسیان غلبه یافتند و شرط را ابوبکر صدیق برد.^{۱۷}

اگر قرار می بود که جشن دیگران حرام باشد، نباید مسلمانان در این شادی شریک می شدند و پیامبر اسلام هم به صراحت تایید می کرد، این درحالی است که نه تنها منع نکردند، بلکه تشویق هم کردند.

تحریم نوروز و یا مهرگان، نیازمند دلیلی قویتر و متقن تر از دلایل است، روایت فوق در تنافی با رویکرد عملی پیامبر اسلام و

¹⁷ - (ترمذی، سنن، حدیث 3497)

یاران ایشان نسبت به جشنهای تاریخی و حتی دینی ادیان دیگر قرار دارد.

2-3-1-8-هشتم: از ناحیه مخالفت با ظاهر

ظاهرِ نصوص و رویکردهای بعدی، خلاف این روایت را نشان می دهند، تبریک گفتن خلیفه چهارم اسلام و نوشیدن او از «فالوده» هم چنان تبریک گفتن و اشتراک صحابه در جشنِ پیروزی رومیان بر فارس، نشاندهندهی خلافِ تحریم است؛ چه قضیه علی بن ابی طالب مختص «نوروز» است و مساله اشتراک صحابه در جشنِ رومیان، سهیم شدن در جشن غیرمسلمانان می باشد، هیچکدام در زمان خویش نه نکوهیده شده اند و نه هم برخورد انتقاد آمیزی را در پی داشته است.

مطابق قواعد اصول فقه، هرگاه خبرواحد در مخالفت با ظاهر قرار گیرد، خبرواحد ترک می شود.¹⁸

2-3-1-9-نهم: از ناحیه مخالفت با عملکرد اهل مدینه

چنانچه در گذشته یاد آور شدیم، مساله نوروز یک پدیدهی شخصی و فردی نیست که تنها «انس بن مالک» خبرشود و دیگر هیچ کسی آگاهی نیابد، بلکه نوروز جشن همگانی و مردمی

¹⁸ - (شاشی، 1402 هـ، اصول الشاشی ص 284)

است، از لازمه و پیامدهای تصمیم گیری در این زمینه همگانی بودن و فراگیر بودن آن است، چگونه تصمیمی درباره جشن پرطرفداری گرفته می شود که تنها یک شهر نه، بلکه امپراتوری فارس و جهان عرب، از آن تجلیل به عمل می آوردند، اما این جشن درحالی تحریم می شود که کسی - جز انس بن مالک- از آن خبری نمی شود؟! لازم بود تا این جشن در ملاعام و بر فراز منبر تحریم می شد نه در خلوت و به صورت خصوصی در نزد انس بن مالک (که در آن زمان احتمالا کودک هفت تا هشت ساله بوده است) ابراز شود که قطعا جای پرسش دارد.

علاوه بر این اگر قرار بود «نوروز» مورد تحریم قرار می گرفت، نباید اهل مدینه تقویم زندگی خودشان را با آن می بستند، «ابن ابی شیبیه» از «ابن سیرین» نقل می کند که می گفت: «كَانَ بِالْمَدِينَةِ مُعَلِّمٌ عِنْدَهُ مِنْ أَبْنَاءِ أَوْلِيَاءِ الْفَخَّامِ، قَالَ: فَكَانُوا يَعْرِفُونَ حَقَّهُ فِي النَّيْرُوزِ وَالْمَهْرَجَانِ» هرگاه معلمی به تدریس فرزندان بزرگان مشغول می شد، دست مزد معلم را با نوروز و مهرگان تعیین می کردند.¹⁹

¹⁹ - ابن ابی شیبیه، بی تا، المصنف ج 19 ص 105

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz

اگر قرار بود که نوروز جشن بُت پرستی و کفری باشد، پس چرا اهل مدینه تقویم زندگی و معاملات خویش را بر این تاریخ برابر نموده بودند؟

با این توضیح روایت مذکور در تنافی با عمل اهل مدینه قرار دارد و مطابق مذهب امام مالک و مذهب حنفی،^{۲۰} هرگاه خبر واحد در مخالفت با عمل اهل مدینه و «عامّة البلوی» قرار بگیرد، آن خبر ترک و به عمل اهل مدینه و «عامّة البلوی» عمل می شود.^{۲۱}

2-3-1-10-دهم: از ناحیه درک راوی و تفاوت سنی او

انس بن مالک نقل می کند: « زمانی که پیامبر اسلام به مدینه آمدند...» بر مبنای بیان تاریخ، انس بن مالک در سال 93 قمری در حالی از دنیا رفته است که او بیشتر از صدسال عمر داشته است.

این روایت از دو ناحیه مورد خدشه است، اول این که در زمان ورود رسول خدا، انس بن مالک اساساً همراه با ایشان نبوده

²⁰ - بابریتی، حنفی، الردود والنقود ج 1 ص 737؛

²¹ - قرافی، نفائس الاصول ج 8 ص 3739

است و بعدها مادرش او را در خدمت رسول خدا قرار داده است؛ خودش می گفته است که در زمان خدمت‌گزاری به رسول خدا هشت سال سن داشتم.^{۲۲} پس انس در زمان هجرت رسول خدا با خوشبینانه ترین نظر، حداقل هفت سال سن داشته است، این که ایشان می گوید: زمانی که رسول خدا به مدینه آمدند...» درحالی که خودش در زمان هجرت در صحنه حضور نداشته است، پرسشی است که نیاز به تامل دارد، به علاوه این که روایت در این سن و سال، چقدر می تواند از حجیت برخوردار باشد؟ پرسش دیگری است که باید به آن پرداخته شود؛

دوم از ناحیه این که **انس بین مالک** در سن و سالی از دنیا رفته است که از لحاظ حافظه بسیار ضعیف بوده است، حتی روایت دوره های جوانی و میان‌سالی او را احناف مورد ایراد قرار داده اند، چه رسد به این که او در اواخر عمر به این سخن روی آورده است؛ این که او دقیقاً سخن را انتقال داده باشد و چنان چیزی را شنیده باشد، در سنین صدسالگی، عمداً دچار

²² - «خَدَمْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَأَنَا ابْنُ ثَمَانِي سِنِينَ.» ابن سعد (1990م)

طبقات الکبری ج 7 ص 12، انس بن مالک بن النضر.

مشکلات از دست دادن حافظه می شود و درباب حلال و حرام، چنان روایتی حجت شده نمی تواند.

حتی اگر گفته شود که این روایت در سنین جوانی انس بن مالک بوده است، ما به درستی نمی دانیم و برای این سخن هیچگونه منبعی وجود ندارد، چون روایتی که در کتب حدیثی وارد شده است، عمدتاً مبهم است و زمان سخن گفتن انس بن مالک را مشخص نمی سازد، از همین جهت درهرحالتی، روایت فوق دارای ابهام زمانی است و ابهام درباب حلال و حرام نمی تواند حجیت باشد.

2-3-11- از حیث متقن بودن منبع نقل قول

ابوحفص کبیر

روایت ملاعلی قاری از ابوحفص کبیر، یک روایت منقطع و بی سند می باشد، ابوحفص کبیر در سال 150 متولد و در سال 217 هجری از دنیا رفته است، ملاعلی قاری در سال 1014 قمری وفات کرده است، فاصله میان ملاعلی قاری و ابوحفص کبیر حداقل 750 سال است و این پرسش به عمل می آید که ملاعلی قاری این فاصله را چگونه وصل می سازد؟ درحالی که منابع متقدم فقه حنفی در قرن دوم، سوم و چهارم چیزی از این سخن

به میان نیاورده اند و آن را نقل نکرده اند؛ تا جایی که نگارنده تعقیب نموده است، برای اولین بار این عبارت را «ابن قطلوغا متوفی 879 قمری» در کتاب «تاج التراجم ص 94» آورده است، اما «ابن قطلوغا» نیز ذکر نکرده است که این سخن را از کجا گرفته است و در کدام منبع معتبر مذهب حنفی ذکر شده است؟ حتی «تراجم» نویسان بزرگی همچون ابن سعد، خطیب بغدادی، ذهبی و دیگران، با آن که زندگی نامه او را آورده اند، اما چنین سخنی را به عنوان قول «نادر» هم از او نقل نکرده اند، حتی مرجع معروف فقه حنفی در باب «تراجم حنفی» به نام «الجواهر المضية فی طبقات الحنفية»²³ نیز چنین سخنی را از ابوحفص کبیر نقل نکرده است؛ چنین فهمیده می شود که سخن مذکور بعدها به نام ابوحفص کبیر اختراع شده است، چه او شاگرد امام ابویوسف و امام محمد بوده است، اگر قرار می بود که درباره نوروز کسی ابراز نظر می کرد، قطعاً امام محمد بن حسن شیبانی و امام ابویوسف و شخص امام ابوحنیفه مستحق تر از ابوحفص کبیر بودند تا ابراز نظر کنند و خطر شرکی

²³ - حنفی، عبدالقادر (بی تا) جواهر المضية ج 2 ص 249 شماره 66.

بودن آن را بیان ندارند، این درحالی است که هیچگونه مستندی از ایشان وجود ندارد و ابوحنفص کبیر که شاگرد آن بزرگواران است، حداقل نقل قول او دست کم از میانه قرن دوم، در منابع فقهی و حدیثی ذکر می گردید، درحالی که چنین چیزی تا زمان ملاعلی قاری پیدا نمی شود.

2-3-12- دوازدهم: مخالفت ابوحنفص کبیر و قاضی خان با

اصول احناف

حتی فرض را براین بگیریم که قول ابوحنفص کبیر و قاضی خان از خودشان صادر شده است، اما این قول در مطابقت با اصول کلامی و اعتقادی احناف، درمخالفت قرار دارد، امام ابوحنیفه در فقه اکبر به صراحت بیان می دارد که: «لا تکفر احدا من اهل القبله بذنب و لا تنفی احدا من الایمان» ما هیچ کسی از اهل قبله را بخاطر گناهی تکفیر نمی کنیم و از هیچ کسی ایمان را نفی نمی نماییم.^{۲۴} اگر کسی حتی مرتکب گناه هم شود، طبق اصول مذهب حنفی او کافر نمی شود، چگونه امکان دارد که شاگرد امام محمد و فقیه بزرگی همچون ابوحنفص کبیر چنین سخنی را

²⁴ - نعمان بن ثابت (1999 میلادی) الفقه الاکبر ص 76

برزبان بیاورد، درحالی که استادش و استادِ استادش به چنین سخنی باور ندارند و اصول اسلام قائل به آن نیست.

فتوای قاضی خان نیز مانند ابوحفص کبیر از لحاظ منبع مجهول است و نویسنده باتلاشی که انجام داد، نتوانست به اصل مرجع دستیابد که قاضی خان این سخن را در کجا و براساس کدام مبنا گفته است؟ اگرچه قاضی خان در ادامه همان قول گفته است: « در صورتی که هدف از خریداری و تحفه دادن تعظیم آن روز نباشد و بلکه بخاطر خوشی و سرور باشد، شخص کافر نمی شود، صرف مرتکب یک امر مکروه شده است» که از شدت تکفیر می کاهد، اما این فتوا نمی تواند از حدیث انس بن مالک بیرون شده باشد، باید مبنای دیگری داشته باشد که در منابع نقل قول مشخص نشده است و به هرحالی فتوای فوق مشکل مبنایی با قول پیشوای حنفی و جمهوری دارد که حکم به تکفیر کسی صادر نمی کنند و محتاطانه برخورد می نمایند.

2-3-13- سیزدهم: در مخالفت با عملکرد خلفای اسلامی

قرار دارد

تجلیل از نوروز بنابر نقل منابع تاریخی، در زمان حجاج بن یوسف ثقفی به صورت رسمی در دارالخلافه انجام می شد ولی

عمر بن عبدالعزیز - شاید به دلیل ریشه فارسی داشتن - تجلیل از نوروز را کنار گذاشت، اما در زمان خلفای عباسی تجلیل از این روز به اوج خود رسید و هیچ کسی هم در رد آن از حدیث انس بن مالک استناد نکرد، تاجایی که هدیه دادن در این روز، از مراسم اصلی و جزء جدا ناپذیر این روز شناخته می شد و رسمِ دربار به آن استوار گردید و محققان بزرگ اسلامی، در این زمینه کتابنامه‌ها نوشتند، تهنیت‌نامه‌ها، آداب و رسوم آن را در قالب جملات فرح‌بخش تدوین نمودند.

ثعالبی از محققان بزرگ اسلامی می نویسد:

2-3-1-13-1- تبریکی نوروز و فصل بهار

این روز در میان روزها، سید و سرور روزهاست، این روز دُرخششی است در سیمای قرن و تاجی است بر تارک زمان، خدا به برکت نوروزی که در شرف ورود است، سرورمان را خوشوقت بگرداند و مرغ شانس را در گردش ایام به سود ایشان بچرخاند، قدوم نوروز در حالی است که سجایای نیک و آرایش رفتار را از سرور و مولایم گرفته است، خدا خوشبختی را در این بهاری که کرمش جاری است، نصیب بگرداند و با این فصل جدید و نوروز ستوده، سعادت پیوسته را با حفظ تمامی رفتارهای نیک، از حالا

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz.....

همراه با روز جدید، پایدار بدارد، من این فصل، سال، ماه و کلیه ایامش را به شما تبریک می گویم و از خدای متعال می خواهم که دنیا را باتمام نعماتش حفظ و آشتی دهد.

2-3-1-13-2- تبریکی مهرگان

خدا برکت مهرگان را بر سرورم بیاموخت و او را در هر زمان و هر لحظه‌ای خوشوقت قرار داد، خدا برکت مهرگان را به دلیلی بیاموخت که از عیدهای مروت و فرصت‌های جوانمردی و فتوت است؛ مهرگان از فرصت‌های برجسته و موسم خوشی است، خدا خیر و برکتش را بزرگ داشت و استقبال و سعادتش را نیک دانست و کلیه ایامش را آمیخته با ارزانی‌ها قرار داد و بخشش‌ها و تشویق‌ها را در کنفش نهاد.

2-3-1-13-3- برگزاری رسم هدیه در نوروز و مهرگان

برای این روز رسمی است که اگر بی اعتنائی کننده‌گان از دوستان باشند، لغزش و اگر از سرکردگان سیاسی باشند، جفا خوانده می شود، من در این مدت به خاطر اجرای مراسم، از مولایم همچون بردگان از سرورانشان، آموخته ام که هدیه دادن در این روز، نشاندنده‌ی لطف و محبت نسبت به سرورم می باشد، کسی که جز او دیگری شایسته هدیه دادن نیست، درحالی

که هرچه ثروت و مکتبی هست از آن سرور می باشد، اما بخاطرِ عرضِ ارادت خویش به پیشگاهِ همایونی، هدیه‌ی ناقابلی را تقدیم محضروالاحضرت می نمایم تا باشد که موردِ تفقدِ سرورانه قرار گیرد و متّی بربنده‌ی خویش نهاده باشند و هدیه‌ای را از یک دست به دست دیگر، تحویل داده باشند، هدیه‌ی ما نه جایگاه والامقام را بلند می برد و نه چیزی از آن می کاهد، بلکه تحفه ایست که ارادتِ خادمان را نسبت به اعلیحضرت نشان می دهد و علاقه ایست که با پذیرفتنش دل شیفته‌گان خویش را خوشنود و سینه‌ی دلباختگان را شاد می سازد^{۲۵}.

با بیان این که تجلیل از نوروز تشبیه به کفار است، باید همه‌ی این محققان و بزرگان اسلامی، مجوسی و کافر و مباح الدم باشند؟! چنین قضاوتی نسبت به اسلام و مسلمین، نامهربانانه و خسارت بار است.

²⁵ - (ثعالبی، 1997م، لباب الآداب، ص 56؛ ثعالبی، بی تا، سحر البلاغة ص 35 و ثعالبی، بی

تا، رسائل، ص 49 و قیروانی، بی تا، زهر الآداب ج 4 ص 1076)

2-4- پاسخ حلی

فرض را بر این می گیریم که حدیث از لحاظ سند، متن و عمل قابل قبول می باشد، اما چیزی که در مقابل طرفداران تحریم قرار دارد و ادعای تحریم را از بنیاد منتفی می سازد، این است:

اولا: بر فرض درست بودن حدیث، در نقل مذکور هیچ بیانی از تحریم نیامده است تا به آن استناد شود؛ هیچکدام از الفاظی که استعمال شده اند، نه از ناحیه منطوق و نه مفهوم، دلالت بر نهی و یا تحریم نمی کنند؛ استنباط تحریم از حدیث مذکور بیشتر انگیزه شخصی و ذوقی دارد تا قانونی و اصولی.

دوم: حمل بار تحریم به حدیث مذکور- آنهم از جانب فقهای حنفی مذهب- کاری جز تحکم و بر خلاف اصول مذهب حنفی، چیز دیگری بوده نمی تواند. حدیثی که در منطوقش تحریمی وجود ندارد و در عین زمان عملاً از جانب یاران پیامبر اسلام نادیده گرفته شده است، چگونه می شود باری را بر او حمل کرد که ناتوان از تحمل آن است؟ آنهم چه بار سنگینی که به بزرگی اسلام و کفر قاطبه بزرگی از پیروان اسلام می انجامد؛ چنین فتوایی بر خلاف عرف حاکم در میان مفتیان اسلامی است، چه قضیه‌ی کفر و اسلام به این سادگی نیست که ملاعلی قاری فتوا

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz

دهد و یا شخص دیگری، کفر و اسلام دومقوله‌ای از هم جدا و تفکیک شده‌ای هستند که نیازی به چنین فتواهایی دیده نمی‌شود. **سوم:** جریان روایت نشان می‌دهد که در این روز مردم مدینه بازی و شادی می‌کرده‌اند، پیامبر اسلام - درحالی - بدیلی برای بازی و شادی معرفی می‌کنند که هرگز اعمال شرکی و کفری در آن روز رواج نداشته است تا بدان وسیله ایشان از تجلیل این روز مانع شده باشند، پس به چه دلیلی این تحریم صورت گرفته است؟ این درحالی است که از شارع حکیم، حکم بدون حکمت و علت غیر قابل انتظار است.

چهارم: نوروز در شرایط موجود، همزمان است با سال هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه، این تاریخ، تاریخی است که از جانب محققان مسلمان مشخصاً «عمر خیام» تثبیت و تعیین شده است، این تاریخ دقیق‌ترین تاریخ و متقن‌ترین سنجشی است که تاکنون صورت گرفته است، تاریخ قمری ثبات موسمی ندارد، سالهای آن همیشه ناقص می‌آید، از همین جهت حتی کشورهای عربی به آن اعتماد ندارند، تحریم این روز به معنای تحریم سال خورشیدی از هجرت پیامبر اسلام است؛ ظاهراً تعصب و انحصارطلبی کشورهای عربی موجب شده است تا بجای اتکا به

تاریخ شمسی، به دامن تاریخ میلادی بیفتند و بجای استفاده از تاریخ اصیل اسلامی، خود را ملتزم به تاریخ میلادی بدانند، این درحالی است که تاریخ اسلامی، مطابق سنجش هجری خورشیدی، کاملاً ثابت و استوار است، صرف بخاطر این که ریشه‌ی این سنجش به حکما و علمای فارسی زبان بر می گردد، کشورهای عربی تن به پذیرش آن نمی دهند، درغیرآن چه مشکلی وجود دارد که بجای تاریخ میلادی از این تاریخ استفاده نمایند؟

پنجم: اگر بنا را بر این بگذاریم که حدیث از پیامبر اسلام صادر شده است، قطعاً هدف ایشان، ترغیب بیشتر به تجلیل از عیدقربان و رمضان بوده است، نه تحریم و سرکوبی نوروز و یا مهرگان، هدف پیامبر اسلام اینست که نباید تجلیل از نوروز و مهرگان موجب کمرنگ شدن و بی ارزش گردیدن عیدقربان و رمضان شود، مضاف بر این که حدیث، بیانگر فضیلت و معنویت دوعید اسلامی است، چنانچه در جای دیگری نقل شده است که: «لباس نو پوشیدن به معنای مشرف شدن به عید نیست، بلکه مصونیت از عذاب الهی عید است. «لَيْسَ الْعِيدُ لِمَنْ لَبَسَ الْجَدِيدَ

إِنَّمَا الْعِيدُ لِمَنْ أَمِنَ الْوَعِيدَ»^{۲۶} هدف از عید قربان و رمضان تجلیل از امتحان بزرگی است که بنده‌ی مسلمان پشت سر می‌گذارند و بعد از آن با پوشیدن لباس، اظهار موفقیت خویش را جشن می‌گیرد.

بنابر این، نوروز نه به عنوان عید قربان و یا رمضان، مطرح است و نه آمیخته با شرکیات می‌باشد، نه رقیب آن دو است و نه در عرض آنها قرار دارد، بلکه آن دو عید اسلامی برستون تعبد استوار اند نه تفکر، چه گاهی در اوج زمستان و گاهی در قعر تابستان، گاهی در فصل خزان و گاهی همراه با شکوفه‌های بهار، تجلیل می‌شوند و این جشن در آستانه‌ی بهار و همزمان با فصل شکوفه و ترنم و نسیم بهاری به لبخند می‌نشیند که هیچ تناسبی برای توجیه تضادِ نوروز با اعیاد اسلامی وجود ندارد، همه می‌دانیم که نوروز برای همیشه در فصل بهار و تنها بخاطر رویش سبزه و سنبل اتفاق می‌افتد. هر کدام دارای ویژگی‌های خاص خود هستند.

^{۲۶} - قاری، ۲۰۰۲م، مرقاة ج ۸ ص ۳۲۵۰

2-5- راهکار خصمانه

بیشتر از سه دهه نمی شود که کابوسی بر بام افغانستان، سایه افکنده است و هیچ سنگی در جای خودش سنگین نیست، درگیری هایی که قطعاً ریشه در جای دیگری دارند و به آسیب دشمن آب می ریزند، پیوسته تلاش صورت میگیرد تا به تاریخ، فرهنگ و میراث های سالم و انسانی این مرز و بوم بی حرمتی روا دارند و تاج نفرت بر شاخ دین بگذارند، تا دین را از چشم جامعه - به دلیل دشمنی با فرهنگ و ارزشهای قابل تایید تاریخ ما- بیاندازند و میانه مردم را با دینداری سرد بسازند.

گروهی از ملاها و مولوی ها/روحانیونی که جز فهم عامیانه و مقلدانه ای از دین، چیز دیگری ندارند و نمی فهمند و پیوسته به فکر ریش و بُروتی/سبیلی هستند که سالهاست تراشیده شده است و جز نام چیز دیگری باقی نمانده است، چند جمله ای به نام دین بر زبان می رانند و خود بجای خدا حکم می کنند، عده ای «مرقاة المفاتیح، شرح مشکات المصابیح» از ملاعلی قاری را خوانده اند و- همانگونه که خود ملاعلی قاری از زبان کس دیگری سخن می گوید، اینها - از زبان او سخن می گویند، و اکثریت ایشان با فهم تقلیدی از مفتیان سعودی و پاکستان، به

مسند فتوا نشسته اند و ناخواسته، تیشه بر ریشه‌ی دین، فرهنگ و مفاخرِ خویش می زنند؛ مخصوصاً بعد از عرضِ اندام انقلاب اسلامی در ایران و پر رنگ شدن قدرتِ دینی و فرهنگیِ فارسی زبانان در سطح منطقه، کشورهای حاشیه خلیج، خود را درهاله‌ای از فروپاشی و انحلال به این فرهنگ می بینند و با کمک عربستان سعودی به جنگ فرهنگِ پارسیان برآمده اند و گروه‌های مختلفی را استخدام کردند تا این جنگ سیاسی را به جنگ فرهنگی و نیابتی تبدیل کنند، از این راه هرچه آثاری از فارسی زبانان بود و فرهنگی به این خاک ارتباط داشت، به نام «آتش پرستی» و «زرتشتی» سرکوب کردند و میراث نیاکانِ ما را با توپ و تانگ بستند.

این تفکر نه در پی احیای اسلام است و نه نظام سیاسی و یا فرهنگی، چه اگر در پی احیای اسلام می بود- چنانچه بعداً خواهیم گفت- مظاهر تمدن غرب و فرهنگ برهنگی غربی بیشتر از افغانستان، در کشورهای امارات متحده عربی، قطر و پاکستان وجود دارد و جز اسلام هر چیز دیگری را می شود در این کشورها پیدا کرد، عنوان نفرت و کینه خویش را نسبت به پارسی و پارسی‌گویان، احیای اسلام گذاشته اند، درحالی که عملاً

خودشان اسلام را به فراموشی سپرده اند و هر روزه از رژیم‌های سفاک و جنایتکارِ منطقه حمایت می‌کنند، خونِ هزاران قاری قرآن را در مصر عمدا ریختند و ناموسِ مسلمانان را به حاکمِ مستبدِ آن سپردند و بزرگترین دانشمندانِ مصری را محکوم به اعدام کردند^{۲۷}، اما هیچگاهی بیضه‌ی اسلام نه شکست و ستونِ اسلام به خطر نیفتاد و بیرق اسلام به زمین نخورد، سالانه جشنِ میلاد مسیح با تمامِ شأن و شوکت و شهرتش در این کشورها برگزار می‌شود ولی هیچ خطری نسبت به اسلام متوجه نمی‌شود، اما وقتی پای نوروز به میان می‌آید، شمشیرها از نیام کشیده می‌شوند و ستورانِ ستمگر به تخریبِ آشیانِ لاله می‌پردازند، این تفکر باخفقان می‌خواهد مبارزه سیاسی بر علیه نظام انقلاب اسلامی ایران را وارد فاز دیگری، به نام فرهنگ بسازد و از این طریق هویت فرهنگی کشورهای منتسب به امپراتوری فارسِ قدیم را به زمین بزند.

^{۲۷} - کودتای نظامیان مصری به سرکردگی عبدالفتاح السیسی در سال ۲۰۱۳ میلادی بر علیه نظام منتخب مصر که به ریاست محمدمرسی شکل گرفته بود، با حمایت کشورهای عربی و شاه نشین حاشیه خلیج فارس و عربستان سعودی صورت گرفت و هزاران تن از تظاهرات کنندگان قصدا کشته شدند و تعداد بزرگی از آنان، به اعدام محکوم گردیدند.

بسیاری از کسانی که وارد این نبرد شده اند، خبر ندارند که در کدام اردوگاه قرار دارند و به نفع چه کسی می جنگند؟ ایشان فکر می کنند که به خاطر خدا و اسلام می جنگند، در حالی که هیچ ربط و پیوندی به اسلام ندارد.

اگر پرسید که به چه دلیلی نوروز حرام است؟ حتما روایت انس بن مالک را می خوانند و نقل قولی از ابو حفص کبیر، قاضی خان و ملا علی قاری می کنند، و به همین سادگی ساطور مرگ را بر حلقوم نوروز و بهار و لبخند و شادی می گذارند و بخاطر رضای خدا و بهشت، انسان می کُشند.

منطق این طائفه جز تکفیر و تفسیق چیز دیگری نیست، وُسعت نظر، انعطاف، تحمل، تفکر و اندیشه ای درگفتمان اینها دیده نمی شود، در منبرها با رگ گردن کشیدن و دشنام دادن و فحاشی، می خواهند بگویند که خدا به گوش ایشان گفته است که این کار درست است و آن کار درست نیست، اگر کسی نقدی به دیدگاه ایشان داشته باشد، اول متهم به نفهمی می شود، بعد متهم به کفرگویی می شود و در آخر حکم گرفتن جانش صادر می گردد.

از این قماش افراد بسیار و بی شمار هستند که همیشه تیغ کفرگویی برشانه دارند و مَهر سکوت بر لب، اگر کسی سکوت را

شکست، تیغ کفر برگردنش می نشیند، این طبقه بافهم بسیار ابتدائی و احساسات بسیار بالا، بر افکار عامیانه مردم حکومت می کنند.

چنان جلوه می نمایند که گویی خدا در کیسه‌ی ایشان است و جز با آنها باکس دیگری سخن نگفته است و تنها ایشان، از زمره‌ی هدایت یافته‌گان اند و کس دیگری هدایت نشده است، منبع هدایتگری ایشان هستند و اگر کسی از جای دیگری هدایت شود، مرتکب کفر شده است، این جامه‌ی گشاد تنگ‌نظر عامیانه‌نگر مُقلدِ باور ایشان است که خدا را در خویش جای داده است.

با انحصار طلبی تمام، می آیند و «نوروز» را به سلاخی می کشند و به تئوری نبرد فرهنگها ناخواسته کمک می کنند، بی‌خبر از این که بجای خدمت به اسلام، خیانت می ورزند و در عوض هدایت، مردم را به شقاوت می کشانند و در بدل دعوت به سوی وحدت، عامل اصلی تفرقه می گردند.

گروه دوم، دین ستیزانی هستند که با استفاده از فهم همین ملاها و مولوی‌ها، دامن برزده اند تا چهره‌ی اسلام را به عنوان دینِ خشونت‌طلب و غیر اخلاقی و ضد فرهنگ و میراث‌های فرهنگیِ سائر ملتها، به جهان معرفی کنند، هر دو گروه از نظر نگارنده یکی

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz.....

هستند و همدیگر را کمک می کنند، ملاها می کوشند تا با خوشونتگرایی تمام، مسلمان بودن خود را نشان دهند و لیبرالهای دین ستیز با تمام توان می کوشند که رفتار ملاها را عین اسلام معرفی کنند.

تَب و تابِ نوروز در چنین وضعیتی قرار دارد، این روزها هردو گروه، خیمه‌هایی برای خود برپا کرده اند، یکی بخاطر کشتن فرهنگ و دیگری بخاطر بدنام ساختن فرهنگ، نبرد دوفرهنگی که هیچگاهی قصدِ جنگی باهم ندارند ولی حالا بخاطر سیاست های برخی کشورها، این دوفرهنگ در تقابل هم قرار گرفته اند.

رابطه نوروز با زرتشتیان و آتش پرستان

قبل از این که به جزئیات موضوع برسیم، ترجیح می دهم تا مساله را در قالب سوالی مطرح بسازم و پس از آن وارد جزئیات شوم، چون اصل پرسش در تشخیص پاسخ و محل مورد نزاع، کمک شایانی می کند.

2-6- طرح یک سوال؟

به راستی هیچ گاه سوالی برای شمای خواننده پیش نمی آید که چرا رسول خدا (ص) «نوروز» را حرام قرار داده است؟

شکی ندارم که برای طبقه‌ی عوام پیش نیامده است، چون دینِ ایشان تقلیدی و شنیداری است، دینِ تفکری و منطقی درمیانِ عامه مردم بسیار اندک و به منزله «هیچ» است.

اما کسانی که در اردوگاهِ مُلاها نشسته اند، می گویند: «نوروز نمادی از زرتشی و آتش پرستی است. اگر کسی تجلیل از نوروز می کند، به مثابه سر گذاشتن به آئین آتش پرستان است.» بعد از حدیث، این سخن قویترین دلیلی است که ایشان به دامن آن چنگ می زنند.

اما آیا به راستی نوروز جشن آتش پرستان است؟ و اگر کسی تجلیل از آن کند، از اسلام خارج می شود و به آتش پرستی روی آورده است؟

2-6-1- پاسخ این سوال را ازدو ناحیه به بررسی می

گیریم:

2-6-1-1- نخست از دیدگاه رسول خدا: اگر قرار بود که

نوروز از جشن‌های آتش پرستان باشد، باید مردم مدینه آتش پرست می بودند، چه هیچ جشنی بدون فرهنگِ استفاده‌ی خویش وارد نمی شود، اگر «بت»ها به مکه وارد شدند، همزمان با ورودِ

بت‌ها، فرهنگ بت‌پرستی نیز وارد شد، اما چرا نوروز وارد مدینه «یثرب» شد ولی فرهنگ آتش‌پرستی را با خودش نبرد؟

اگر قرار می‌بود که نوروز نماد و آئین آتش پرستان باشد، نباید رسول خدا اینگونه سرد و بی‌رمق، برخورد می‌کرد، بلکه به شدت بر علیه آن به مبارزه بر می‌خواست و چنانکه در قرآن آیاتی برای نفی «بت»های مشرکین نازل شد، برای نفی آتش پرستی اهل مدینه نیز وارد می‌شد، نه تنها هیچ آیتی وارد نشد، بلکه تنها روایتی هم که برای ممنوعیت آن استناد می‌شود، خبر واحد است و دلالت آن به تحریم، در انتهای ضعف قرار دارد. علاوه بر آن باید مورخان و پژوهشگران تاریخ، فرهنگ و هنر در گذر زمان اقرار و اعتراف می‌کردند که ساکنان «یثرب» یا مدینه آتش پرست بوده‌اند، درحالی که همه می‌گویند: ساکنان مدینه متشکل از یهود و نصاری و عرب بوده‌است، اقوام عرب اگر چیزی را می‌پرستیده‌اند، همان بت‌های مکه بوده‌است، نه آتش و یا چیز دیگری.

این چگونه آتش پرستی است که بعد از چهارده قرن و یا کمتر از آن، کشف می‌شود؟ طی این چهارده قرن، نوروز نه تنها در اسلام حرام قرار نگرفت و کنارزده نشد، بلکه معیار کارها و داد و

ستدها نیز واقع شد، نه تنها حذف نگردید، بلکه خلیفه‌ی چهارم اسلام نیز تبریک گفت و شربت‌ش را گوارای جان کرد. پس از نظر اسلام، نوروز به هیچ عنوانی، نمادی از آتش پرستی شناخته نمی‌شود، بلکه فرهنگی است برای تجلیل از طبیعت.

2-6-1-2-دوم، از دیدگاه تاریخ: در این فرصت می‌رویم به سراغ کسانی که از نوروز تجلیل به عمل آورده‌اند و امروزه سنگِ افتخارِ تجلیلِ آن را بر سینه می‌کوبند، ببینیم که آنها نوروز را چی تعریف کرده‌اند و در موردش چه گفته‌اند؟ نگارنده در این بحث به دو منبع رجوع می‌کند: یکی به **علی اکبر دهخدا**، که صاحب لغتنامه بزرگ و از بزرگان زبان و ادب فارسی و دیگری به کتاب «نوروز و فلسفه هفت سین» از **سید محمد علی دادخواه**، که تلاش نموده است تا فلسفه نوروز و **هفت سین** را به تبیین بگیرد. عبارت **دهخدا** چنین است: «نوروز، به معنی روزِ نو است، و آن دو باشد، یکی نوروز عامه و دیگری نوروز خاصه، نوروز عامه روزِ اولِ فروردین ماه است که آمدنِ آفتاب به نقطه‌ی اول حمل باشد و رسیدنِ او به نقطه‌ی اول بهار است.

گویند خدای تعالی در این روز عالم را آفرید و هر هفت کوكب در اوج تدویر بودند و اوجاتِ همه در نقطه‌ی اول حمل

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz

بود، در این روز حکم شد که به سیر و دور درآیند و آدم علیه السلام را نیز در این روز خلق کرد، پس بنابراین این روز را نوروز گویند و بعضی گفته اند که جمشید که او اول «جم» نام داشت و عربان او را «منوشلخ» میگویند، سیرِ عالم می کرد، چون به آذربایجان رسید، فرمود تختِ مرصعی بر جای بلندی رو به جانب مشرق گذارند و خود تاج مرصعی بر سر نهاده بر آن تخت بنشست، همین که آفتاب طلوع کرد و پَرَتَوَش بر آن تاج و تخت افتاد شعاعی در غایتِ روشنی پدید آمد، مردمان از آن شاد شدند و گفتند این روز نو است، و چون به زبان پهلوی شعاع را «شید» می گویند این لفظ را بر جم افزودند و او را «جمشید» خواندند و جشن عظیم کردند و از آن روز این رسم پیدا شد.

نوروز خاصه روزی است که نام آن روز «خرداد» است و آن ششم فروردین ماه (حمل) باشد و در آن روز هم جمشید بر تخت نشست و خاصان را طلبید و رسمهای نیکو گذاشت و گفت خدای تعالی شما را خلق کرده است، باید که به آب های پاکیزه تن را بشوئید و غسل کنید و به سجده و شکر او مشغول باشید و هر سال در این روز به همین دستور عمل نمایید، و این روز را بنابراین نوروز خاصه خوانند.

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz

و گویند «اکاسره» - شاهان ایران- هر سال از نوروز عامه تا نوروز خاصه که شش روز باشد، حاجت های مردمان را برآوردندی و زندانیان را آزاد کردند و مجرمان را عفو فرمودندی و به عیش و شادی مشغول بودند.

این روز را در نزد پادشاهان عجم و یزدانیان ایران شرفهاست، گویند در آن روز ایجاد و انشاء خلق شده و سعد تر از ساعات آن روز، ساعت تحویل شمس است به حمل ...

سبب حرمت (احترام) این روز را وجوه گفته اند: یکی آن است که در عهد **تهمورس** آیین و مذهب صابئیه رواج و رونق تمام داشت، چون شاهنشاهی به جمشید رسید تجدید آئین ایزدپرستی - خداپرستی - کرده ... و این روز را نوروز نامید و عید گرفت ... و گویند در این روز نیشکر به دست جمشید شکسته شد و از آن خورده شد و آبش معروف و مشهور گردیده و شکر از آن ساختند، بنابراین در روز نوروز خوردن شکر رسم شده و از آن حلویات ساختند و خوردند و هنوز آن رسم برقرار است.^{۲۸}

²⁸ - دهخدا، بی تا، لغت نامه، ماده نوروز

سید محمدعلی دادخواه نوروز را اینگونه توضیح می دهد:

درایران باستان، سال به دویخش تقسیم می شد: یکی تابستانِ بزرگ که از آغاز فروردین (حمل) تا پایان مهرماه (میزان) بود و دیگری زمستان بزرگ که از آغاز آبان (عقرب) تا پایان اسفندماه (حوت) به طول می انجامید، ایرانیان باستان در شروع هریک از این دویخش، جشنی برپای می داشتند و هردو را آغاز سال نو به شمار می آوردند.^{۲۹} دادخواه ادامه می دهد: 534 سال پیش از میلاد یعنی 2550 دوهزار و پنج صد و پنجاه سال پیش از امروز، کوروش کبیر، مؤسس ایران «نوروز» را یک آیین ملی و رسمی اعلام داشت. از این تاریخ نوروز مبداء سال قرارگرفت و درگاه شماری ملاک و مبنا شد.^{۳۰}

دادخواه درباره این که چرا به آتش و نور ارج می نهاده اند؟ توضیح می دهد: علت آن که «نور» و «نار/آتش» مورد تقدیر و تکریم بوده است، بدان سبب است که «نار» نور می دهد و نور شادی به بار می آورد، همرنگِ شفق، زیبا و فلقِ شادمانه است.^{۳۱}

²⁹ - دادخواه، سیدمحمدعلی، نوروز و فلسفه هفت سین ص 109

³⁰ - دادخواه، سیدمحمدعلی، نوروز و فلسفه هفت سین ص 110

³¹ - دادخواه، سیدمحمدعلی، نوروز و فلسفه هفت سین ص 110

ذهبی در «تاریخ الاسلام» می گوید: **نظام الملک** [وزیر دربار سلجوقی] منجمین را فراخواند و آنها اولین روزِ حمل را نوروز قرار دادند، درحالی که پیش از آن باقرار گرفتنِ شمس درنصفِ حوت، نوروز واقع می شد، بعد از این تاریخ گذاری، نوروزی مبداء تقویم تاریخی قرار گرفت که **نظام الملک** تعیین کرده بود.^{۳۲}

حالا نمی دانم، کسانی که مدعی آتش پرستی هستند، از کجا و با چه استنادی سخن از آتش پرستی می گویند؟ با این توضیح نه تنها نوروز شرکی و کفری نیست، بلکه جمشید پادشاه ایران زمین، در این روز آئین آتش پرستی را به آئین ایزد(خداپرستی) تغییر داده است، نه تنها نوروز چیزی بدی نیست، بلکه دراین روز خدای واحد در قامت اصلی خویش ظاهر شد و **جمشید** نگذاشت تا آئین آتش پرسی ادامه پیدا کند.

نمی دانم که پیامبر اسلام با چه دلیلی این عید را از نظر ملاها و مولوی های ما، حرام قرار داده است؟

نه در منطق اسلام و نه در منطق ایرانِ تاریخی، هیچکدام، شائبه ای از آتش پرسی و ترویج اندیشه ی غیرخدائی وجود ندارد

³² - ذهبی، تاریخ الاسلام ج 31 ص 30

و سندِ متقنی در دست نیست تا مؤید ادعای آتش پرستی باشد، نه تنها سندی وجود ندارد، بلکه برعکس، مدارک موجود نشان میدهند که نوروز، ریشه در یکتا پرستی دارد.

اساساً آیا زرتشتیان آتش پرست هستند؟ تاکنون هیچ کسی - جز ملاحای افغانستان و شیوخ عرب- مدعی این نشده است؟ و اگر پرسید که با چه استنادی می گوئید که زرتشتیان آتش پرست هستند؟ می گویند فلان آدمی در کتابش گفته است...

اینکه آیا زرتشتیان آتش پرست هستند یاخیر؟ نیازی به تاریخ ندارد، چنانچه برخی ها عادت کرده اند تا حتماً برای شناختِ هر ادعایی، به مرجعی مراجعه کنند، مثلاً بخاطر شناخت اهل تشیع «تحفه اثناعشریه» از شاه عبدالحق دهلوی را بخوانند تا بفهمند که شیعه امامیه کیست؟ و یا بخاطر شناخت «باطنیه و اسماعلیه» کتاب امام غزالی را مطالعه کنند، تا باطنیه را بشناسند... و یا تشیع بخاطر شناختِ اهل سنت به شبهای پشاور مراجعه کنند و از فلان مرجع تقلید نظر بگیرند.... گویی که چنان پدیده و طائفه‌ای منقرض شده است و باید به تاریخ مراجعه کنند تا بشناسند! درحالی که برخی از مسائل، نیازی به مرجع ندارد، همین اکنون که من درحال نگاشتن این رساله هستم، پیروانِ دیانتِ زرتشت

حی و حاضر هستند و کتابهایشان در میان ما وجود دارد، برویم و بپرسیم و ببینیم که آیا اینهمه اتهامات واقعیت دارند یا خیر؟

در سال گذشته (1393ش) از طرف دانشگاه تهران به شهر یزد ایران بُرده شدیم و ما را به آتشکده‌ای بردند که بیش از هزار و پنجمصد سال می شود که شعله‌اش خاموش نشده است، در آنجا زرتشیان و دانشمندان شان بودند، دانشجویان خارجی از پرستش آتش پرسیدند و متون مقدس شان هم در هر طرف دیوارها با عبارات درشت، نگاشته شده بود که زرتشیان، آتش را خدا نمی دانند، بلکه آتش را محلی برای تجلی خدا می شمارند-هم چون مسلمانان که در هنگام عبادت رو به سوی کعبه می آورند- زرتشیان در هنگام عبادت به آتش توجه می کنند و خدای واحد را می پرستند.

کلیه مورخان به این عقیده هستند که زرتشت پیامبر توحیدی بوده است و مردم را به توحید فرا می خوانده است، زرتشت هرگز به دو خدا فرانخوانده است، بلکه پیوسته به ترویج خدای واحد پرداخته است، هرگز در اوائل، اعتقادی به ثنویت وجود نداشته است، انحرافات بعدی موجب برخی از باورهای نادرستی شده است که برخی‌ها ناشیانه بخیه به ریشه‌ی زرتشتی زده اند و به

بهبانه آتش پرستی شعله در خر من ایمان دیگران زده اند و خانه‌هایی را ویران کرده اند.

هرچه باشد، باشد، زرتشتیان پرستش آتش را نمی پذیرند و به خدا بودن آن باور ندارند، بلکه به خدای واحد و لاشریک معتقد هستند ولی از نظر ایشان، آتش - همچون کعبه - برایشان تقدس دارد.

این سخنی به گزاف است که هرکسی هرچه را شنید، بر زبان بیاورد و پیش از فکرکردن حکم کند؛ بماند این که کسی بتواند ادعای آتش پرست بودن زرتشتی ها را به اثبات برساند، حتی زرتشتی بودن نوروز را کسی نمی تواند به اثبات برساند و چنین کاری به این سادگی نیست، بهتر آنست که مردِ دانا نباید سخن نسنجیده گوید، خموشی و سپردن کار به اهلش، نشانه‌ی خردمندی است.

2-7-تحریم معاندانه

راهی جز این نیست که طرفداران اندیشه‌ی تحریم مساله‌ی نبرد فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را مطرح بسازند؛ این مساله هرچند پشتوانه‌ی خوبی برای این طیفِ فکری به حساب می آید، اما با هزار تَن چسپ هم به پیامبر اسلام و اسلام نمی چسبد، زیرا بنیاد و

اساس اسلام بر حذفِ دیگران استوار نشده است، بنای اسلام بر اعمار و تحکیم وحدت است، تاجایی که خدا به پیامبراسلام دستور می دهد که با اهل کتاب وارد گفتگو شود و در نقاط مشترک ایجاد تفاهم کند: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»^{۳۳} ای اهل کتاب، بیاوید با مخرجِ مشترکی که داریم به آن متعهد باشیم، و آن این که جز خدا کسِ دیگری را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و جز خدا همدیگرِ خود را فرمان نبریم، و اگر بی اعتنائی کردند، بگو شما گواه باشید که من تسلیم فرمان خدا هستم.

با هیچ منطقی سازگار نیست که پیامبراسلام (ص) روزی را حرام قرار دهد که هیچ زیانی از ناحیه آن به توحید و دیانتِ مردم متوجه نباشد، مگر این که فرضیه‌ی نبردمدنها را صادق بدانند و خدای نخواستہ پیامبراسلام را در راس آن قرار دهند که این عمل، در ذات خود بزرگترین خیانت به اسلام و جنایت در حق مسلمین است.

^{۳۳} - آل عمران: ۶۴

مگر پیامبر اسلام مانند این ملاحا و مولوی ها، - نعوذ بالله-
مرض داشت که دشمن شادی های مردم باشد و چهار فصل سال
را ماتم سرا بخواند؟ مگر او «رحمة للعالمین» نبود که بیاید و خشم
توده ی بزرگی را بخاطر کار بی منفعتی، برانگیزد؟

حداقل این سوال را اجازه ی ورود به ذهن خویش دهید و
پرسید که چرا رسول خدا(ص) نوروز را حرام قرار داده است؟
ثبوت حرمت و دلیل آن چگونه است؟ آیا واقعا می شود با این
دلائل موجود، نوروز را حرام قرار داد؟

2-8- تشبیه به کفار

کسانی هستند که آستین برزده اند و با دهن کجی می گویند:
«تجلیل از نوروز شریک شدن در جشن کفری است و اشتراک آن
قطعا تشبیه به کفار است، تشبیه به کفار موجب می شود تا
شخص تشبیه کننده کافر شود».

مفتیان عربستان سعودی مدعی شده اند که «نوروز» از جمله
مراسم مشرکین است و چنین کاری تشبیه به آنها است، ما
مسلمانها از تشبیه منع شده ایم.³⁴

³⁴ - دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة ج 26 ص 381 شماره فتوا 21718

پس ما تجلیل از نوروز را نه بخاطر چیز دیگری بلکه بخاطر تشبیه به کفار حرام قرار می دهیم.

سخنی است که بسیاری را درکامِ تَوْهُم فروبرده است و تا فرق در خیالات واهی و بیجا غرق شده اند، ای کاش بحث به این ساده گی بود که با یک جمله ای از کنارش گذشته می شد و داستان را پایان یافته تلقی می کردیم.

2-8-1-اولا: تشبیه چیست؟

نمی دانم، یا خود نمی دانند و یا بخاطر سوار شدنِ دیگران بر هر بیدی طمع میوه می بندند، از عادت این قوم این است که همیشه درهاله ای از ابهام، سخن بگویند، ابهامی که نه خودشان متوجه هستند و نه پیروانشان، فقط دوست دارند که بگویند و بتازند و ببافند.

کلمه «تشبیه» مصدر از باب «تَفْعِيل» به معنای مانند کردن چیزی به چیزی، هم چنان مشابهت و تمثیل و یکسانی و ماندگی، نیز آمده است.³⁵

بگذارید این بحث را بایک بحث «اصولی» به صورت بهتر توضیح دهم، در «علم اصول فقه» بحثی مطرح است که هرگاه لفظِ

³⁵ - ر.ک. دهخدا، لغتنامه، ماده تشبیه

استعمال شده از الفاظ عام، مُشترک و یا مُؤَل باشد، چه برخوردی به آن باید کرد؟ مثلاً لفظ تشبیه یک لفظ مفرد است ولی معنای عام دارد، وقتی شما می گوئید: «فلان موتر شبیه فلان موتر است». حتماً در هر دو، پاره‌هایی از همگونی و مشترکاتی را دیده اید که چنین سخنی را بر زبان می آورید. اما این سخن شما باز هم از صراحت کامل برخوردار نیست، چه شما نگفته اید که از چه ناحیه‌ای شباهت دارند؟ رنگ؟ ماشین؟ قیمت؟ شرکتی که ساخته است؟ نوعیت؟ از چه جهتی با هم شباهت دارند؟ هرگاه هر دو جنس در حضور گوینده و شنونده حاضر باشند، از قرینه‌ی حالی، فهمیده می شود و با دیدن، ابهام رفع می گردد، اما اگر هیچ آثار و علایمی وجود نداشته باشد، چگونه مخاطب شما بفهمد که هدف شما از تشبیه درچه چیز است؟ همینجا است که قضیه مشکل تر می شود و تشخیص دشوارتر می گردد.

وقتی هرکسی از جای خود بلند می شود و می گوید: این کار تشبیه به کفار است. خیلی به سادگی، دیگران از کنارش می گذرند و نمی پرسند که چه کاری؟ با چه دلیلی؟ مگر رسول خدا (ص) در همان حدیث گفته است که مثلاً تشبیه درخوایدن و یا خوراک؟ تشبیه در خانه و یا لباس؟ اگر در این جامعه‌ی مرده‌گان

لباس هم پوشی تشبیه به کفر است و اگر عینک هم بزنی تشبیه به کفر است و اگر موترهم بخری تشبیه به کفر است... نمی دانم که معیار این تشبیه چیست؟

پیامبر اسلام (ص) این سخن را گفته اند- فرض را بر ثبوت حدیث می گیریم- اما بیان نوعیت آن را نگفته اند، اگر قرار باشد، هر تشبیهی کفر باشد، چرا تنها کسی که ریش خود را می تراشد شبیه کفار باشد؟ درحالی که علمای یهود و اسلام هردو ریش می گذارند ولی هیچگاهی کسی نگفته است که اینها شبیه یکدیگرند؟ و تشبیهی هم واقع نشده است؟ اگر قرار باشد که لباسِ مَنْ با کفر شبیه باشد، پس چرا لباسِ احرام با لباسِ «بودائیان» و «مرتاضان» هندی شباهت نداشته باشد که هیچ کسی از ترس در این مورد سخن گفته نمی تواند؟ چرا زمانی که منطق ما کوتاه می آید، برایش کلمه‌ی «تشبیه» را می افزاییم و منتقدِ خویش را ساکت می سازیم؟

حقیقت این است که ما عمدتاً گرفتار جامعه‌ی عوامزده و ملاها و مولوی های ساده انگار و خشمگینی شده ایم که اکثر ایشان درکمالِ جهل فکر می کنند که مغزِ دین در اختیارِ ایشان قرار دارد

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz

و هر چه می گویند، عین سخنی است که رسول خدا (ص) گفته است.

این اندیشه، جامعه‌ی ما را به باد داده است، اندیشه‌ی انحصارطلبی حق فهم و انحصار آن برای طبقه خاص، از بلیه و امراض تاریخی جوامع اسلامی است؛ ما فکر می کنیم که راه ما برحق است، اما در نتیجه هر چه نگاه می کنیم، جز خساره چیز دیگری به بار نیاورده است.

اگر قرار باشد که تجلیل از نوروز تشبیه به کفار باشد، باید تجلیل از سالروز استقلال کشور، تجلیل از سالروز پیروزی مجاهدین، سالروز خروج ارتش سرخ، سالروز خروج امریکا، تجلیل از هر چیز دیگری نیز، تشبیه به کفار باشد؛ هر ساله بخاطر استقلال کشور، برای پیروزی مجاهدین، شهادت قهرمان ملی احمدشاه مسعود، برای پیروزی بر امریکا، شهادت فلان رهبر و هزارن مساله‌ی دیگری، همایش‌های بزرگ برگزار می شود و از هر کدام به صورت ویژه‌ای تجلیل به عمل می آید، اما هیچ تشبیه‌ی واقع نمی شود و مجلس به سلامتی و استقلال خویش به پایان می رسد، شاید بگویند که اینها تشبیه نیست... اگر تشبیه

نیست لطف کنند و بفرمایند که در کجای قرآن و یا سنت آمده است که شما از سالروز استقلالِ کشورتان تجلیل کنید؟ شبکه‌ی راه‌آهن (خطِ ریل) کشورِ عربستانِ سعودی به وسیله انجینرانِ امریکائی، آلمانی و فرانسوی طراحی می‌شود، طرح و دیزانِ مسجدالحرام با همکاری مهندسانِ غربی صورت می‌گیرد، سالانه آلمان و انگلیس مدرن‌ترین اسلحه را به عربستان می‌فروشند، شهرک‌های مدرنِ امروزی به وسیله شرکت‌های امریکائی و انگلیسی در عربستان، امارات، قطر، بحرین و... ساخته می‌شود، پایگاه‌های برق و سازمانهای بزرگِ کشورهای حاشیه خلیج فارس از برکتِ امریکا و انگلیس هر روزه قد و قامت می‌کشند، اما هیچگاهی در آن سرزمینِ کافرپرور بیضه‌ی اسلام صدمه نمی‌بیند و تشبیهی صورت نمی‌گیرد، برعکس میخِ اسلام با بُت‌های بامیان شکسته می‌شود و علمِ اسلام با پرچمِ روضه در مزارِ شریف رنگ می‌بازد و تنبانش با نوروز به زمین می‌افتد و آئینِ شرکی هر ساله در کشورما تجلیل می‌شود...!! در شگفتم از قضاوتی که از آنسوی مرزها در حقِ ما صورت می‌گیرد و قرن‌هاست که به نام اسلام اسیرِ سِحرِ ناجوانمردانه‌ی خویش ساخته اند، حیف است بر ملتی که هرچه از بیدارگری می‌گویی، سنگینی گوش‌ها شان بیشتر می‌

شود و زبان‌شان لال می‌گردد، فتوایی که از مرزهای عربستان دمیده شود، بالعل و جواهر پذیرائی می‌کنند و با اشکِ خویش گردِ پا می‌شویند و با خونِ برورقِ بینوایان می‌نویسند و از کشته‌ها پشته می‌سازند، فارغ از هرگونه تفکری و سوالی و اندیشه‌ای تکبیرگویان، فرقِ ستم‌دیده‌گان را بیشتر می‌شکافند و چه گوارا است که چنین ملتی همیشه در تاریخ گرفتارِ عقب ماندگی ذهنی و زبانی و فکری و فکوری و مایه و سرمایه بوده است و برهمان سیاق و سباق مانده است، و اینست جزای کَران و کوران و صاحبانِ چشمی که خود را به نابینایان پیوند زده اند.

اگر گاوِ پنبه‌زاری را در **بخاری** نابود کند، کوزه‌ی تشبیه آن در **بلخ**، بر سرِ ما شکسته می‌شود، اگر قرآنی در امریکا سوختانده شود، بجای تحریمِ عربستان، بیگناهان در بلخ کشته می‌شوند، انگار نه انگار که در گذشته می‌گفتند: «گنه کرد در **بلخ** آهنگری، به **شُشتر** زدند سرمسگری» اما حالا هوا و فضا تغییر کرده است، هرکس هربدی را که می‌کند، کاسه و کوزه آن در **بلخ** شکسته می‌شود، از روزی که تعدادی اسلام شناس شده اند و خدا را در قبضه‌ی خویش به حصر کشیده اند، در هر جایی هر غلطی اتفاق می‌افتد، سزای آن را باید ما ببینیم.

هیچ کار دیگری تشبیه نیست، جز نوروز، جز بت‌های بامیان، جز نکتائی/کراوات، جز تراشیدن ریش، تنها همین‌ها تشبیه هستند، اما اذان گفتن از بلندگوهای مساجد، ثبت قرآن‌کریم در «سی دی»، دی وی دی» استفاده از فلش، به‌کارگیری کمپیوتر، استفاده از گوشی، مخصوصا استفاده از واتساپ، تلگرام، انستاگرام، فیسبوک و یوتوب و تویتر و یاهو و نمی دانم ده‌ها ابزار تشبیه سازِ دیگر و ساخته‌ی دست کفارِ لعنتی، تشبیه نیستند و بخاطر دشنام دادنِ مخالفین از هر لفظ و وسیله‌ای استفاده می‌شود، بهتر و اسلامی‌تر است، فقط تشبیه در این است که نباید نوروز تجلیل شود، چون تشبیه به کفار می‌شود... اگر تشبیه است، باید تمامی اینها ممنوع قرار بگیرند و مردانه جامعه را به قرن حجر ببرند، چه در عین زمانی که ما از این ابزار و وسائل استفاده می‌کنیم، یک چینی بی خدا در «پکن» با دوست دخترش در حال چت کردن است، مبادا ملائک اشتباها ما را هم در زمره‌ی آنها ثبت کنند.... در عین زمانی که من به کمپیوترنگاه می‌کنم، فلان کافرِ پلید نیز از کمپیوتر استفاده می‌کند و در حال دیدن فلم سکس و خشنی است که پنج نرِ هیکلی بر یک شمشادِ مخملی سوار شده‌اند و از هرطرف مثل موریانه می‌خورند ... مبادا ما هم متهم به تشبیه

شویم.... زهی! منطقی که قرنهایست بر ما حکومت می کند و تبرِ تعصب و جهل، قامتِ لاله را درو می کند.

چرا همین عالی جنابان از این شبکه‌های کفری استفاده می کنند و با استفاده‌ی خویش کمک به اقتصادِ کفر می نمایند؟ با آنکه استفاده می کنند و با استفاده خویش به کافرانِ خداشناس کمک مالی کرده اند، اما هیچگاهی تشبیهی واقع نمی شود و خدای نخواستہ دستِ فرشته‌ای به قلم عصیان نمی رود، وای به حالِ کسی که بخندد و یا شکوفه‌ی لبخند بر لبانش بیوندد، وای بر او که چه روزی بر سرش خواهد آمد، کاش اشک بر چشمش جاری بسازند و رهایش کنند، به جرمِ خندیدن شاه‌رگش را می زنند و به اتهام تشبیه به کفار نفرینش می کنند و بر سر هر بازاری، نعشش را به نمایش می گذارند.

وقتی در سال نو میلادی، امارات متحده‌ی عربی جشنی برگزار می کند که بخاطر تماشای آن از انگلیس و امریکا می آیند، «برج خلیفه» سراسر نورافشان می شود و هزاران نرّ هیکلی با زنانِ کاکلی، هتل‌های بزرگِ دُبی را اجاره می گیرند و پولش را به جیب امیران این کشور می ریزند، هیچ کار غلطی صورت نمی گیرد و خدای نخواستہ تشبیهی واقع نمی شود، مفتیان و

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz.....

شیوخ الاسلام‌ها دست بوسِ امیران هستند و پیوسته دعا گوی ایشان؛ چند پولی از این جشن‌ها به حساب مفتیانِ کشورهای فقیری ریخته می شود که لبخند را برای شهروندانِشان حرام ساخته اند و جشن را نمادِ کفر و بوسه را اوجِ شرارت و خنده را نشانه‌ی بی‌حیایی می دانند، به گروه‌هایِ انتحاری و تکفیری می فرستند تا هر روزه در کوچه و پس‌کوچه‌های کابل و قندها و بلخ و جلال آباد و پروان، آدم بکشند و خونِ بیگناهان را بریزند، تا احیای خلافت اسلامی کنند و امیری را به قدرت برسانند، نا امنی این کشورها موجب می شود تا سرمایه‌گذاران به دُبی کوچ کنند و در آنجا سرمایه گذاری نمایند، تا کشورِ ایشان بیشتر از پیش میزبانِ (برادران و خواهران!!) امریکائی و اورپایی باشد، ملاها و مولوی‌های ما هرساله خدمتِ خادمِ حرمینِ شریفین تشریف می برند و مدارس دینی و موسسات علمی شان تمویل می شود، کسی تاکنون به فضل الهی جرئتِ این را نکرده است تا به این آغازدها بگوید: کارهای شما - خدای نخواسته- تشبیه به کفار است.... چه گفتم؟ تشبیه؟ نخیر! تا فرق فرورفته در کفر است؛ تجلیل از تولد پیامبر اسلام در این کشورها بدعت و نارواست ولی

تجلیل از میلادِ حضرت عیسی کارِ خوب و شایسته است و با مصارفات بسیار بالایی برگزار می شود...

شما لطف کنید و بگویید که کجای کشورِ امارات، بحرین، قطر، لبنان و بسیاری از کشورهای دیگری که برای ما فتوا صادر می کنند، اسلامی است و شبیه جهانِ کفر نیست؟ تا ماهم لبِ چادر را محکم تر ببندیم و نفرین دوباره به شیطان بفرستیم؟ چرا مفتیان آن کشورها و شما بزرگواران، فتوای جهاد را بر علیه شاهزاده گانِ کافر پرور نمی دهید؟ معلوم است که در کفشِ یکی ریگی هست ولی کسی لب نمی گشاید...

شاید بگویند، گناه آنها، توجیه گناه ما نمی کند، ما باید دامن خود را محکم بگیریم تا نلغزیم، خودشان می دانند و خدایشان... خیلی خوب است؛ من هم به همین می خواستم برسم، من هم میگویم که کشورهای عربی ما را به حال خودمان رها کنند، بگذارند ما می دانیم و خدایمان؛ من هم می گویم: شما دامن خود را محکم بگیرید، ما را به حال خودمان رها کنید تا بخاطر ما شما معذب نشوید؛ حجت را تمام کردید و ما را از وضعیت جاری با خبر ساختید، حالا بگذارید و ببینید که ما چه می کنیم و

به کدام سمت می رویم. شما دامن خود را محکم بگیرید و ما دامن خودمان را محکم می گیریم.

من هم میگویم: هرکاری تشبیه نیست و شما ناحق سرِ همدیگر را می تراشید و می شکنید، اگر تشبیه است، پس بگویید که ساختمانهای اطراف حرم، و ساختِ خودِ مسجدالحرام، از کجای قرآن و سنت گرفته شده است؟

وسایلی که در ساخت آن به کار گرفته شده اند، مگر همه اش تولید خود عربستان سعودی است؟ مگر سنگفرشهای اطراف حرم از « ایتالیا و یونان » آورده نشده است؟ مگر طراح و معمار اصلی این ساختمانها کشورهای خارجی نیستند و تنها انجیران عرب، عملی کننده آن بوده اند؟

هر چیز دیگری در کشورهای دیگر، تجلیل می شود، کاربردی نیست، اما وقتی نوبت به افغانستان می رسد، آبروی اسلام درخطر می افتند و تُنبانش به زمین می خورد... عجب اسلامی را می شناسند... وقتی **ملک عبدالله**، مرحوم می شود، کشور «اردن» چهل روز و هرکدام دیگر به نوبه، چهار روز و چندروز و بحرین چهل روز را عزای ملی اعلان می کند و- خدای نخواست- هیچ

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz.....

کاربدعتی هم نکرده اند، اما وقتی نوبت به افغانستان می رسد، غیر از بدعت چیز دیگری را نمی شود دید و شناخت...
لطفاً اول در مورد نوروز تحقیق کنید، تا بدانید که این روز از چه زمانی باقی مانده است؟ فلسفه‌ی وجودی و بقای آن را تحقیق کنید، بعد به تفسیرش پردازید، در غیر آن، ره به جایی نخواهیم برد...

2-8-2-ثانیا: آیا مشترکات فرهنگی موجب تشبیه می شود؟

اگر قرار باشد که مشترکات فرهنگی میان ملتها موجب تشبیه شود و هر تشبیه‌ی موجب کفر گردد، حتی با حذف نوروز هم این درد دوا نمی شود، بلکه تا فرق غرق تشبیه و تشبیه هستیم... تحقیقات نشان می دهد که میان اسلام و دین یهودیت مشابهت‌های فراوانی وجود دارد، اسلام دست دزد را قطع می کند و یهودیت هم حکم به همین می دهد، اسلام قائل به سنگسار است و یهودیت هم به سنگسار حکم می کند، اسلام دستور به حجاب می دهد و یهودیت هم به حجاب امر می کند، و بسا از موارد دیگر... پس با این بیان کار مسلمانان ساخته است و از شست پا تا فرق سر، آلوده به تشبیه شده اند!! درحالی که هیچ کسی چنین ادعایی را نکرده است، اما در مورد نوروز که می آید،

همه می گویند تشبیه است، چی تشبیهی؟ آتش پرستی؟ زرتشتی؟ چه کسی آتش را عبادت کرده است و معبودش دانسته است؟ چه کسی اسلام را انکار کرده است و به زرتشت ایمان آورده است؟ هیچ کسی... اما باز هم نوروز نمادی از زرتشتی گری خوانده می شود و تشبیهی واقع می شود که نابخشودنی است...

2-8-3- سوم: نمونه ی عملی تر

بخاری، مسلم و به صورت گسترده و بسیاری از کتب حدیثی نقل کرده اند که وقتی رسول خدا (ص) وارد مدینه شدند، متوجه شدند که یهود روز عاشورا را روزه می گیرند، پیامبر اسلام پرسیدند: دلیل این روزه گرفتن چیست؟ در پاسخ گفته شد: در این روز خدای متعال موسی و بنی اسرائیل را از چنگ فرعونیان نجات داد و موسی پیروز میدان شد، ما بخاطر تعظیم این روز را روزه می گیریم، پیامبر اسلام فرمودند: «نَحْنُ أَوْلَى بِمُوسَى مِنْكُمْ فَأَمَرَ بِصَوْمِهِ» ما نسبت به شما به موسی نزدیکتر هستیم؛ - همان بود که- دستور به روزه گرفتن آن روز دادند.³⁶

³⁶ - بخاری، 1422 هـ، صحیح البخاری، حدیث 3943؛ مسلم، بی تا، صحیح مسلم، حدیث 1130؛ سجستانی، بی تا، سنن ابی داود، حدیث 2444؛ نسائی، 2001 م، سنن الکبری، حدیث 2847؛ ابن خزیمه، 1970 م، صحیح بان خزیمه، حدیث 2084

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz

اگر قرار باشد که تشبیهی از این ناحیه واقع شود، مگر می شود بهتر از روزه پیدا شود؟ این نه تنها یک تشبیه معاملاتی نیست، بلکه یک تشبیه عبادی است، روزه عبادت است و در این روز پیامبر اسلام دستور می دهند که روزه بگیرید، باروزه گرفتن در این روز عملاً با یهود، مُشترکات پیدا می کنیم؛ نفرمودند که بخاطر تشبیه، فردایش را روزه بگیرید، نفسِ روز را با یهود مشترک ساختند.

این که گفته می شود: رسول خدا گفتند: اگر سال بعد زنده بودم، یک روز قبل از روز عاشورا را نیز روزه می گیرم، سوال این است که: مگر رسول خدا معنای تشبیه را نمی دانستند؟ مگر متوجه این نشده بودند که کار ایشان از اول به معنای تشبیه بود؟ اول دستور دادند و بعد متوجه آن شدند؟ آیا در آن زمان مسلمانها از تشبیه منع نشده بودند و بعد از آن تشبیه ممنوع شد؟ اگر چنین چیزی حکم خدای متعال بود، چرا در مرحله اول اجرائی نشد؟ چرا نگفتند که سالهای بعد شما تغییر دهید، بلکه گفتند: اگر زنده بودم.... مگر می شود حکم شرعی با شک آغاز شود؟ مگر می شود عبادت با شک باشد؟ اگر حکم شرعی بود، نیازی به اگر

نداشت، دستور می دادند که از سال بعد شما تغییر دهید، درحالی که چنین چیزی نشده است...

بدبختانه تشبیهی را که رسول خدا گفته اند، تنها جایی که قابل تطبیق است - از نظر عالمان دینی ما- نوروز است، بله! درجای دیگری هم هست، اگر نکتائی/ کراوات بزیند و یا ریش بتراشید، اما آنگونه که معنای تشبیه را علمای کشور عربستان و افغانستان فهمیده اند، علمای سائركشورهای اسلامی، اینگونه نفهمیده اند؛ با تفاوت این که علما کشور عربستان صرف درباره غیر عربستانی‌ها اینگونه می فهمند، اگر داخل خود عربستان باشد، هرگز چنان نمی فهمند و درباره محمد بن سلمان و اصلاحاتی که می آورد، هرگز تشبیهی در کار نیست و اسلامی به خطر مواجه نشده است.

2-9- فتوای جامعه‌الازهر

بزرگداشت از عیدهای ملی

سوال: نظر دین درمورد جشن های برخی دولت ها مانند تجلیل از استقلال و روز کارگر و عیدهای شروع سال چیست؟

مفتی عطیه صقر

می/مایو 1997

نه تنها هیچ نصی مبنی بر ممنوع بودن شادی در غیر از دو روز - عید قربان و رمضان - وارد نشده است، بلکه قرآن کریم از خوشی مسلمانان در پیروزیِ رومیان بر دشمنانشان، یاد کرده است.

هم چنان هر جدیدی بدعتِ مذموم بوده نمی تواند، زیرا **عمر بن خطاب** هنگامی که «نماز تراویح» را به جماعت دستور داد، فرمود: «نعمۃ البدعة هذه». این کار، بدعت پسندیده است.

خلاصه هر جشن و محفلی، تحت هر عنوانی که باشد، تا زمانی اشکال ندارد که هدف آن مشروع و روش آن پسندیده و بر خلاف نصوص صریح دینی نباشد. این که آیا این محافل را می شود عید نامید یا خیر؟ مهم نام اینها نیست، مهم محتوایی است که عناوین در برگرفته اند.

2-10- دلواپسان به فساد

برخی ها با عنوان نمودن فساد و گسترش فحشا در این روز، می خواهند به جای شپش پوستین را آتش بزنند، می گویند: در این روز سفره‌ی فساد پهن می شود و آغوش شیطان گشاده می گردد؛ خشم خدا به خروش می آید و دامن عفت دریده می شود.

این سخن به معنای گریز از تقاون به علت است، به این معنای که وقتی می بینیم، کسی با استفاده از فرصتی به ارتکاب جرم می

پردازد، اقدام به تحریم آن فرصت صورت می گیرد، اقدام به فساد را به عنوان قرینه برای تحریم می دانیم، درحالی که علت حکم می تواند چیز دیگری باشد.

این سخن فرار از مسئولیت است، مگر قرار براین است که هرگاه به مناسبتی فساد انجام شد، به جای مبارزه با فساد، خود مناسبت را باید حذف کنیم؟

اگر قرار باشد بخاطر هرفساد مناسبت‌ها حذف شوند، با این تیغی که دَرَو می کنیم، بهتر است که گذشته از مناسبت‌ها، حتی شب و روز را هم باید دَرَو کنیم، چون مسالهی فساد وابسته به مناسبت‌ها نیست، حتی اگر مناسبت‌ها هم حذف شوند، شب و روز سرجای خودش باقی است تا در سایه و چتر آن، فسادپیشه‌گان به فساد خویش ادامه دهند، اگر روز را هم مثل شب تاریک بسازید، مفسدین باز هم به فساد خویش ادامه خواهند داد. مگر در ایام عیدسعیدقربان و رمضان فساد صورت نمی گیرد؟ مگر در آن ایام شراب و قمار و سفره‌های فساد، پهن نمی شوند؟ مگر تعدادی فقط بخاطر «کسیه بُری» ویزای زیارت بیت الله را نمی گیرند؟ مگر درخود «مکه مکرمه» فساد وجود ندارد؟

پس باید تیغی گرفت و گردن همه را زد و نابود کرد؟ درحالی که این نگاه، خردمندان و راهگشا نیست، مدیرانِ موفق ضمن حفظ مناسبتها، برای برچیدن دامنِ فساد مبارزه می کنند، فساد را باید از بین برد، اما نه به قیمتِ اصلِ قضیه، چنانچه برخی ها بخاطر دینداریِ خویش زنان را در صندوقِ نگاه می دارند، تا مبادا دامنِ دین شان، نَم نکشد و پای ایمانشان نلغزد؛

این طایفه از چیز دیگری نمی ترسد، از این می ترسند که مبادا صدای زنی شنیده شود، از تَنِ عُرْیانِ زنی می ترسند که مبادا در نوروز به صحنه بیاید و لرزشِ اندامش خانه‌ی ایمان را ویران کند، از شورِ دامنی می ترسند که کاخِ اقتدار را فروز می ریزد، از خمِ ابرویی می ترسند که راهِ سست بنیاد را کج می کند، از تبسمِ شبِ نیمی می هراسند که شعله در خِرمِ تقوا می زند؛ ترس از ویرانگری و ویران شدن موجب بدبختی این قوم شده است؛ می ترسند موسیقی بیشتر از ایشان مشتری پیدا کند، از صدای سه تار، تبله، پیانو، فلود، طنبور و قامتِ رعنايِ دختری می هراسند که شعله به خیمه‌ی ایمانِ زاهدان می زند، زن را در قفسِ «چادری» نگه میدارند و موسیقی را در کاباره‌ها حبس می کنند، تا مقامِ خویش را حفظ کنند، از اجتماعی شدنِ هر کدام سخت نگران اند،

نگرانی نه بخاطر دین، بلکه بخاطر کسب و پیشه و کارخویش، ای کاش نگرانی به خاطر دین بود، اگر به خاطر دین بود، بجای تحریم و تکفیر، به ترویج اخلاق می پرداختند، پایه های اعتقادی مردم را مستحکم می ساختند، ارزشهای انسانی را توسعه می بخشیدند، بر علیه کشتار و جنایاتی که به نام اسلام صورت می گیرد، به پا می ایستادند و خانه درکناره‌ی آتشفشان می ساختند و نگرانِ ذوب شدن نمی بودند.

این طایفه حتی ازخودشان هم می ترسند، اعتماد به نفس را ازدست داده اند، نگران اند که مبدا فردا فرزندِ خودشان هم به این جمع بپیوندد، و شاید خودشان... چه با مبانی استوار و محکمی راه نمی روند تا بتوانند، همچون صخره‌ای در برابر طوفان، مقاومت کنند، وقتی بنیادها سست باشد، بسان خانه‌ی عنکبوت پایه‌ها فرو می ریزد و ریشه‌ها دود می شود و به هوا می رود.

به‌خاطر دشمنی با شادی، موسیقی را تحریم می کنند، به‌خاطر تن برهنه، زن را تحریم می کنند، به‌خاطر لبخند، به تحریم جشن‌ها می پردازند، به‌خاطر تشبیه، نمادهای انسانی را نابود می کنند، به‌خاطر دشمنی با تاریخ، اسناد و مدارک تاریخی را منفجر می سازند...

چرا بنیادهای اعتقادی مردم را چنان طراحی نمی کنند که هیچ طوفانی نتواند لرزه براندام بلورینِ تدین وارد کند؟ چرا به جای تحریم موسیقی، اخلاق اجتماعی را بالا نمی برند تا بتواند لبخندِ انسانی را در عینِ تدین تجربه کند؟ چرا به جای تحریمِ نوروز، به ترویج آداب اسلامی و انسانی نمی پردازند تا حداقل از اینهمه فسادِ بیداد گر، ذره‌ای کاسته شود؟

این مساله نه به خاطر مبارزه با فساد است و نه در جهت زدودنِ خرافات، بلکه دشمنی با فرهنگِ تاریخیِ ملتی است که - حداقل - سه هزار سال ریشه در تاریخ دارد، اینها از تاریخ و مدارک تاریخی می هراسند، اینها طراحِ جنگِ فرهنگی و نبردِ تمدنها نیستند، کسانِ دیگری پشت صحنه قرار دارند که می‌خواهند با نابود کردن تاریخِ یک ملت، جشنِ بی هویتی را برگزار کنند.

در نوروز، نه کاری برخلاف دین انجام می شود و نه طرفدارانِ برگزاری جشنِ نوروز در پیِ نابودی دین و ایمان مردم هستند، نوروز بیانگر تاریخ و هویتِ یک ملت است، ملتی که با تاریخ خویش زنده بوده و حتی روزی در «جزیره العرب» همه‌گیر بوده است.

اسلام نه دشمن نوروز است و نه شادی، دشمن نوروز کسانی هستند که ترس از نابودی موجودیت خویش دارند، آنها به خاطر دلسوزی به اسلام این کار را نمی کنند، به خاطر زنده ماندن خویش به مبارزه برخاسته اند.

2-11- جداسازی نوروز از دین

در این فضای التهابی برخی ها می کوشند تا بخاطرِ مصون ماندن از تکفیرِ کافر پروران، میانِ نوروز و دیانتِ دیوارچین بپا کنند و با هزار زبان و لهجه و کلام بگویند: نوروز جشن ملی ما است، هیچ ربطی به دین ندارد. تا در سپهرِ جدائیِ نوروز از دیانتِ جفایِ خیانت به دیانت را نکشند و بار ملامت را نبرند، هرچند بنیادِ این تفکر بر حسن نیت استوار است و شاید در ظاهر چیزِ خوبی به نظر آید، اما ترویج این اندیشه نه به نفع نوروز است و نه به دیانت و به چند دلیل این کار به زیانِ هردو و جامعه‌ی ما است:

اول: این نظر موجب تفرقه میان مسلمانان می شود، گروهی باتجلیلِ نوروز غیر دینی می شوند و گروه دیگر با قرار گرفتن در صف مخالف، خود را دینی می دانند و راه شان را مقدس می شمارند، این مساله خطرِ بی دین سازی جامعه را بالا می برد و تجلیل کنندگان چنان فکر می کنند که با گذشت زمان از دین

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz

فاصله می گیرند و تحریم کنندگان چنان وانمود می نمایند که با عدم تجلیل شان صف دینداران را مشخص تر می سازند.

دوم: دست نظارت دین از نوروز کوتاه می شود، وقتی شما می گوئید که نوروز یک جشن عنعنوی یا ملی است و ربطی به دین ندارد، به گونه ای مجوز هرکاری را در این روز می دهید و هرکس را به حال خودش رها می کنید، چه وقتی جشنی اسلامی نباشد، هرکاری که در آن انجام داده می شود، به تبع آن اسلامی نیست و اسلام هیچگونه صدمه ای نمی رسد، این درحالی است که تجلیل کننده گان، مسلمان هستند و صدمه ای وارده نیز به پیکر اسلام و مسلمین حساب می شود.

سوم: با این بهانه - ولو ناخواسته - دین به انزوا خواهد رفت، برای هرجشنی وقتی بگوییم ربطی به دین ندارد و از این طریق دست نظارت دین را کوتاه کنیم، باگذشت زمان، دین در مسجد و منبر محدود می شود و در نتیجه همسرنوشت کلیسا و در نقاب مسیحیت جابجا خواهد شد.

چهارم: نمی شود که نیمه ای ما اسلامی و نیمه ای دیگر غیراسلامی باشد، خدا دستور می دهد که « اَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً » به تمام معنا مسلمان باشید، چگونه می شود که جشن نوروز

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz.....

غیراسلامی باشد و عید قربان و رمضان اسلامی؟ امکان ندارد که در عین مسلمان بودن، نامسلمان هم باشیم.

طرح این مساله - و لو خوشبینانه - مفید و مثمر بوده نمی تواند و ما را به نتیجه‌ی کار ساز نمی رساند.

آنگونه که اسلام توحید را در صدر برنامه‌های خویش قرار داده است و هر رفتاری که صدمه به توحید بزند، از نظر اسلام مردود است، این قیود در هر جشن و سالگرد دیگری نیز مورد اهتمام و توجه است، هرگونه خط شکنی و تفکیک میانِ دیانت و رفتارِ جامعه اسلامی، موجب صدمه به اسلام و مسلمین می گردد.

اگر کسانی آمدند و کارهای خلافِ ارزشهای اسلامی را مرتکب شدند، اگر آمدند و توحید را مسخره کردند، اگر آمدند و به اعتقادات مردم حمله‌ور شدند، در آنصورت عصای نظارتی اسلام بر تارکِ این نگاهها فرود می آید و خرافه و جهل و شرکیات، برجسته می شوند.

اگر پیامبر اسلام روزه گرفتن در روز عاشورا را به خاطر نجات بنی اسرائیل، تجویز کرد.

اگر ابوبکر صدیق به خاطر پیروزی رومیان شرط بست.

اگر علی بن ابی طالب، شربت نوروز را نوشید و تبریک گفت.

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz.....

به معنای این نبود که چنین مراسمی برای ما مسلمانها ارزش و تفاوتی نداشته است و ما یک عملِ دیپلماتیک را انجام داده ایم و دیگر هیچ مسئولیتی ندارم... بلکه رفتار این بزرگواران الگوهای رفتاری ما را شکل می دهند، ما با استفاده از رفتار پیامبر اسلام و یارانش، زندگی خویش را برنامه ریزی می کنیم، همانگونه که آنها از مراسم غیرشرکی دیگران تجلیل به عمل آوردند و سهم گرفتند، همانگونه که به فرهنگِ سائرمِلتها احترام گذاشتند، اسلام هم به فرهنگِ ما احترام گذاشته است و ما از نوروز به عنوان فرهنگِ اجدادی و اسلامی خویش آنگونه تجلیل می کنیم که در این روز، ضمن بزرگداشت از نوروز، به تقویه و ترویج ارزشهای اسلامی نیز می پردازیم.

میان نوروز و اسلام هرگز فاصله‌ای وجود ندارد، بدون شک کسانی که دست به کشیدن مرز می زنند، آنها در پی فاصله گذاری میان مسلمانان و باورهای اجتماعی شان هستند که چنین چیزی مرزهای بشری را بلندتر می کند و ما را به آشتی نزدیک نمی سازد.

اسلام و نوروز جزء ساختار اجتماعی و فرهنگی ما است، بدون نوروز و اسلام نمی شود قدم به جلو گذاشت، اگر اسلام را از

نوروز در ترازوی اسلام.....Nowruz.....

نوروز و نوروز را از اسلام خالی کنیم، آرمانها و ارزشهای شرقی و اسلامی ما کمرنگ و زندگی ما مفهوم بومی خودش را از دست می دهد.

اسلامی که در آن لبخند، شادی و گرمی داشت از طبیعت نباشد، اسلامی که در آن رقص و پای کوبی و موسیقی و سمنک نباشد، اسلامی که در آن تاریخ و فرهنگ ملتها ارزش نداشته باشد، اسلامی که در آن لطف و کرم و سخاوت نباشد، چیزی جز مراسم کفن و دفن برایش باقی نمی ماند، اسلام تنها برای سنگ قبر و حساب و کتاب اخروی نیست، اسلام با جامعه، با خواسته های فردی، با تاریخ، با فرهنگ و اندیشه ی ملتها بالا آمده است، بزرگ شده است، رشد یافته است، ریشه گرفته است و پربرگ و بار شده است، اگر این فرهنگها و ارزشهای ملتها را از اسلام خالی کنیم، چیزی برای تبلیغ و ترویج باقی نمی ماند.

از همین جهت باید نوروز را در این چارچوب تفسیر کرد و اسلام را از این روزنه باید دید، فارغ از آن نگاه کردن، به معنای عقبگرد است و جامعه امروزی نمی تواند بازتاب دهنده ی آن باشد.

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz

نوروز به گفته‌ی قهار عاصی «گل نیست، ماه نیست» تاریخ، فرهنگ، عیاری، غرور، هیبت، سخاوت و سرزندگی تاریخ ما است، در این روز اجداد ما نشان داده اند که عیارانه زندگی می کنند، از خود تاریخ، فرهنگ، عزت و افتخار دارند، اجداد ساکنان این سرزمین مردمانی بوده اند که سفره‌ی شان برای سخاوت باز و دست شان پر از مهر بر آستان بشر شمیم ایثار و مروت پخش می کرده است.

اسلامی که تاریخ، عزت، افتخارات، جوانمردی، انسانیت و گذشته‌ی ملی ما را به رسمیت نشناسد، او نمی تواند دین رستگاری باشد، نمی تواند بزور بر این خاک حکومت کند، در همان زمان هم خراسانیان نشان دادند که اسلام را با عشق و علاقه خود بخاطر عدالتخواهی و مساوات پذیرفته اند، نه برای سرکوب و قساوت و انتحار و فساد! اسلام و تاریخ این ملت باهم گره خورده است، نمی توانند از یکدیگر جدا شوند و اگر کسی بخواهد جدا بسازد، قطعاً آنکه انحصار طلب و خودخواه و بی رحم است، می میرد و آنچه که دلشاد و پر طراوت و پربار است، باقی میماند.

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz.....

در نوروز است که سفره‌ی سخاوتِ ما به روی مستمندان و نیازمندان گسترانیده می‌شود، دو برادری که سالها باهم درجنگ بودند، آشتی می‌کنند، خانواده‌هایی که با هم قهر کرده بودند، دورهم جمع می‌شوند و لبخند می‌زنند، در این روز دوجوانی که به دلائل مختلف کنار هم نبوده‌اند، در کنارهم قرار می‌گیرند، در این روز دوستانی که سالها همدیگر را ندیده بودند، به دیدار یکدیگر می‌شتابند، در این روز مریضی که ماه‌ها کسی به دیدارش نرفته بود، به عیادتش می‌روند، در این روز مادری که سالها فرزندش به مسافرت بود و زنی که شوهرش به سفر رفته بود، بر می‌گردد و خانواده‌ها در کنارهم، همچون شکوفه لبخند می‌زنند و چون قناری می‌نوازند و بسانِ نسیم، نرم و لطیف و گوارا در کنارهم به آرامش می‌زیند.

در این روز فقیران و مستمندانی هم هستند که با دست نوازشگرِ ثروتمندان، صاحبِ لقمه نانی می‌شوند، در این روز کارگرانی که ماهها رخصتی نداشته‌اند، رخصتی با معاش دارند و در کنار خانواده هایشان به آسایش زندگی می‌کنند.

در این روز شکوفه‌ها تجلی خدا را در کنفِ باد بهاری به ارمغان می‌آورند، در این روز سبزه و سنبل، شاخه و گل، به نمادهایی از

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz.....

هنر تجسمی و نشانه‌هایی از بیکرانه‌های خلقت تبدیل می‌شوند و هر کدام آیتی و سوره‌ای برای تعالی نفس انسانی قرار می‌گیرند.

در این روز انسان به خویشتن بر می‌گردد، خویشتن خویش را به محاسبه می‌گیرد، سال گذشته و آینده را بررسی می‌کند و برنامه‌های خویش را بازبینی می‌نماید.

در این روز فرشهای شُسته و خانه‌های رُفته و گونه‌های خسته، سرشار از تازه‌گی، ملاطفت و شادابی است، این روز پیوندی است میان فاصله‌ها، آیتی است از نادیده‌ها، سُروشی است از ناشنیده‌ها، و مکتوبی است از نا نوشته‌ها....

کجای این کار خارج از اسلام است که ما بگوییم، «نوروز ربطی به اسلام ندارد؟» و با این بیان، میان نوروز و اسلام نبرد جانکاهی را به راه می‌اندازیم.

اسلام در ذرات وجود و هستی ما گِره خورده است، مگر می‌شود خدای واحد و لاشریک در یک قسمت زندگی ما دخیل باشد و در قسمت دیگر فراموش شود و یا ما خدا را فراموش کنیم؟

خدا در لبخندِ هراسانی نهفته است اگر چشم بینائی باشد؛ خدا در قامتِ هرنده‌ای شکفته است اگر بصیرتی باشد. خدا در گونه‌ی

هر پدیده‌ای خفته است اگر بیننده‌ای باشد؛ خدا درندای هر بُلبلی سخن گفته است، اگر شنونده‌ای باشد؛ خدا در عطرِ هر گلی، در نیایش هر سُبلی، در نیلگونیِ آسمانها، در صخره‌هایِ سر به فلک کشیده، در جامه‌های آب، در جلگه‌های رمیده از کوه‌پایه‌های پامیر و هندوکش و البرز و سیف‌الدین، در گُلِ سنگ، در نسیمِ خوشِ نوروزی، در تابشِ سحر، در خُروشِ ابر و باد، در ترنمِ نسیمِ سرکشیده از بُستان، در خمِ هر کوچه، در صدایِ هر موجودی، نهفته است... اگر کسی در جستجوی خدایی باشد... خدا در همه جا و با همه کس در همه حالت، هست، اگر کسی در پیِ خدا باشد...

خدا تنها در یک زمان نیست که او را فراموش کنیم، خدا در تمام هستی و در هر نقطه‌ای که بخواهیم و به فکرش باشیم، هست؛ خدا در مسجد و کعبه و زیارت محصور نیست، خدا همانجایی است که ما هستیم و هرجایی است که بخواهیم؛ « فَادْكُرُونِي اَدْكُرْكُمْ وَاَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ »^{۳۷} مرا یادم کنید تا شما را یاد کنم، سپاسگزارم باشید و کفرانم نکنید. «نَسُوا اللَّهَ

فَسَيَّيْهُمْ^{۳۸} خدا را فراموش کردند و خدا هم ایشان را به فراموشی سپرد.

خدا را از زندگی خویش دور نگه نداریم تا او ما را دور نگه ندارد، نمی شود بخشی را برای خدا تخصیص داد و بخش دیگری را برای خویش، ما همه از خداییم و همه چیز از اوست. اگر ترنم بهاری در نوروز به ما لبخند می آفریند، خدا از لبخند ما شاد می شود، اگر شکوفه های سرکشیده ازدلِ چوب و سنگ، سروش دوباره برانگیخته شدن را می نوازند، خدا دوباره به وجد می آید، اگر صدای دلنوازی همچون شراره های باران به رقص می آید و بنده گانِ خدا شاد می شوند، خدا به آفرینش خویش مباحثات می کند... خدا را نمی شود دُور بُرد و غافل ساخت، خدا در تمام هستی و در هر کار شریک و سهیم و ناظر است.

نوروز را باید با خدا آغاز کرد و با خدا به تجلیل گرفت و با دین شربتِ شادی نوشید، نوروز را باید با سپاس خدا کلید زد و با درود بر روان پاک و مطهرِ پیامبرش، گام برداشت و با نوازشگری و یاری فقرا و مساکین، به تماشای سبزه نشست.

جدا سازی نوروز از دین، به معنای کشیدن خدا از جشن‌ها و محافل شادی است.
خدا با ما و درهمه جاست.

2-12- آسیب شناسی های نوروز

به گفته‌ی حافظ

عیبِ مَیْ جمله بگفتی هنرش نیز بگو
نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند

تاکنون به دفاع از عدم حرمت و اثبات اباحتِ نوروز پرداختیم، شاید برخی‌ها بگویند که اینهمه به دفاع پرداخته‌ای، چرا از کاستی‌ها و چالش‌ها و آسیب‌هایش سخن نمی‌گویی؟ در این مقام می‌خواهم به چالش‌های نوروز بپردازم، چالش‌هایی که مستقیم و یا غیرمستقیم، تهدیدهای جدی را نسبت به خانواده، جامعه و دیانت متوجه ساخته است.

2-12-1 تبرک و توسل

شاخ شمشادِ عشق به خدا که با هیچ چیز دیگری شکستی نیست و برایش بدیلی وجود ندارد، اینست که هیچ کسی و هیچ چیزی جای خدا را گرفته نمی تواند، او تنها کسی است که شایسته‌ی پرستش و خواستن است، کسانی که خود را به دامنِ «دیگ» و «چوب» و «قبر» می اندازند، به اشتباه فکر می کنند که اینها یاری شان می کند، جز خدا کس دیگری نمی تواند سود و زیانی برساند.

اما قصه‌ی توسل، بحثی است که میان علمای شیعه و اهل سنت، اهل سنت و اهل سنت، اختلافی است؛ من شخصا هیچ اعتقادی به تبرک و توسل متعارف ندارم، به این باور هستم: خدایی که مرا هست کرده است، اگر قدرتِ محافظت و یاری من را ندارد، پس او خدا نیست؛ خدایی که من می پرستم، عاشقانه دوستش دارم و در هیچ کاری او را غایب از خویش ندانسته ام و نمی دانم، او همیشه با من بوده است و دست من را در هر خم و پیچی گرفته است. باری نشده است که من به درگاه او دست بلند کرده باشم و او نپذیرفته باشد؛ او خدایی است که لطف و کرمش به گستردگی زمین و بزرگی آسمان و تنوع خلقت و بالاتر از آن،

همه گستر و فراگیر است. کسانی که فکر می کنند خدا نیاز به توسل دارد، خدا را گم کرده اند و در پی راهنمایی می گردند تا خدا را نشان دهد، خدا را درخویشتنِ خویش بجوید، خدا را در کارهای عیان و نهان خویش شریک سازید، خدا را در هر گامِ خویش ببینید، خدا را در خلوت و جلوت تماشا کنید، خدا را در هستی و نیستی، در شادی و غم، در عیش و تنگدستی، در همه جا و با همه کس، ببینید تا خدا هم ما را فراموش نکند و ما سرگردان نشویم.

این مساله از راه روشنگری و بیدارساختن افکار و اندیشه قابل حل است، با نرمش، با عشق و علاقه، با مهربانی و نرمخویی، گره از کار گمشده گان گشوده خواهد شد، آنگاه که خدای باریتعالی به پیامبرش فرمود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^{۳۹} از فضل خداست که تو نرمخو شده‌ای، اگر سنگدل و ترشخو بودی، همگان از اطراف تو می رمیدند، از کردارهای

^{۳۹} - آل عمران آیه ۱۵۹

ایشان بگذر و نادیده بگیر و برایشان طلب آمرزش کن و در کارهایشان مشورت بده...

اینست راه پیامبر و رفتار پیامبرانه، اگر کسی گرفتار اشتباهی شد، با لبخند و محبتِ کریمانه، با رفت مؤمنانه، با نگاه مدبرانه و با قلب سرشار از لطف، می شود او را کمک کرد، نه با خشم نمرودی و شمشیر فرعونی و زبان بُولَهَبی، با چماق کفر و چوبه‌ی دار و هیزم خشم، به قعر جهنم بیاندازیم و در شعله‌ی کینه بسوزانیم و درخت نفرت را شاخ و برگ ببخشیم.

برای گشایش مشکل، جز خدا هیچ کسی قدرت بازکردنِ آن را ندارد و دَرِ هرکسی را زدن به معنای گم کردن خداست، هرکس باید خدا را درخود بجوید، در رفتار، کردار و اعمالِ خویش، به هریمانه‌ای که از خدا دور شود، خدا را گم خواهد کرد و از همین جهت، بخاطر رسیدنِ به آن، متوسل به بزرگان و پیشوایان می شود؛ مسئولیت ما به معرفی گرفتن خدا است نه که خودما جای خدا قرار بگیریم و به تقسیم بهشت و دوزخ بپردازیم.

2-12-2- آتش بازی

نفسِ آتش بازی چیزنکوهیده‌ای نیست، اما به هدف مقدس ساختن و بزرگ داشتنِ آن، تاجایی که موجب زدودنِ بلیه‌ها از

انسان گردد، یک عملِ حرام و نا جائز است؛ اگر کسانی فکر می کنند که آتش بلاهای زندگی شان را دور می سازد، به اشتباه رفته اند و این کار حرام است.

در این روزها چیزی به نام، «پتاقی» نیز برآمده است، ضمن تخریش امنیت اجتماعی، صدمه های مالی و جانی نیز به مردم و جامعه رسانیده است، این کار علاوه بر این که رفتار حرام است، شرعا هر فردِ مسلمان مسئولیت دارد تا جلو اینگونه بی بندوباری هارا بگیرد.

آنقدر اذیت کننده است که زن و دختر مسلمان از خانه بیرون شده نمی تواند، زیرپای هر کسی می اندازند و مسلمانان را می هراسانند، وحشت آفرینی کار غیر شرعی و خلاف اسلام است، تامین امنیت اجتماعی وظیفه ی هر مسلمان است، برای جلوگیری از عملکردهای ناروا، دستگاه های قانون گذاری، عدلی و قضائی و اجرائی باید به صورت جدی وارد عمل شوند، تولید کننده گان، تاجران و فروشنده گان شان را به قانون بسپارند و دست تجارتِ نا امنی را کوتاه کنند.

تجارتِ موادی که موجب نا امنی و اغتشاش اجتماعی شود، شرعا حرام است و لازم است تا قانونا عاملان و مجریان آن مورد پیگرد قرار گیرند.

2-12-3-هدیه های نوروزی

بسیاری از خانواده‌های تازه نامزد شده بجای خوشحالی درعیده‌ها، به فکر فراهم آوری هدیه‌های گرانقیمت و کمرشکنی می شوند که نه لذتِ جشن را می فهمند و نه از شادی به وجد می آیند، این کار موجب زیانهای مالی فراوانی در جامعه‌ی ما شده است.

چه رقابت‌های خانوادگی، آرزوهای ناشکفته و رقابت‌های دوست و دشمنی درعیده‌ها گل می کند و دار و ندار خانواده‌ها را به باد می دهد و روزگار را برسر نوعروسان شهر سیاه می سازد؛ خُشو(مادر زن) از یکسو لب می گزد و چشم می کشد، پدرخانم از سوی دیگر، خواهرخانم از آنسو و اشک خانم از سوی دیگر، سخن همسایه‌ها و خویشان و دوستان از رخنه‌ی دیگر... همه باهم دست به دست هم می دهند تا خانه‌ی شخصی خراب شود که خواسته است تا دختری به شوهر برسد، خودش از گناه دور بماند و سنت پیامبر اسلام را زنده نگهدارد و خانواده ای برای

زندگی آرام تشکیل دهد، هوسهای بیجا و دخالت‌های ناروا موجب می شود تا بجای انجام سنت، مرتکب حرام شود و یک عمر از زیر بار قرضِ کمر شکن، قامت راست نتواند.

این کار نه تنها منطقاً، دیناً و اسلاماً، یک کارِ نادرست و بیجا و نا رواست، بلکه در تضاد و تناقضِ صریح با اسلام و اهداف آن قرار دارد.

به هیچ عنوان اسلام طرفدارِ رسم‌های نادرست و رقابت‌بار نبوده است و اساساً چنین رفتارهای نابهنجار بنیادهای خانواده و رابطه‌های انسانی را فرو می ریزد.

اینهمه مصارفاتِ نادرست را می شود با یک «دسته گل» جاگزین کرد، شاخه‌ای که از درخت صمیمیت، در سرزمین زمین اعتماد و درک متقابل، از آسمان عشق و دلدادگی، از باغ لطافت و مهربانی، از قامت ایثار و فداکاری و دینِ پیامبری که تنها سوره‌ی قرآن را باعث ازدواج دانست، با دستان مهر و لبخندِ عشق و آغوش محبت، تقدیم دلدادگی خویش کند و شاد و سرشار از آرزوهای ناشکفته زندگی کنند.

عمدتاً چنین افرادی (اضافه خواه و پرتجمل) گرفتار مشکل روانی هستند، از یک ناحیه‌ای رنج می برند، احساس کمبودی و

حقارت دارند، می‌خواهند از راه تجمل پرستی احساس حقارتِ خویش را جبران کنند ولی هیچگاهی جبران نمی‌شود، اینها از مریضی خود خبر ندارند و به همین خاطر احساس شان به عدم مریضی است و هر باری به این وسیله و آن وسیله چنگ می‌زنند ولی باز هم مشکل سرجای خودش باقی است. به جای سرشکسته ساختنِ خانواده‌ها به تداوی امراضِ روانی خویش بپردازیم.

شاید زنی خودش به چنین چیزی نرسیده باشد و بخواهد که دخترش مثل او نشود، شاید خانواده ای فقیر است و در این خانواده زنی حریص و خودخواه و رقابت طلبی زندگی می‌کند، می‌خواهد که با این کارها، فقرخویش را جبران کند و نشاندهد که آنها هم چیزی برای کردن و نشان دادن دارند.

شاید خانواده‌ای دهاتی است و یا هم گرفتارِ مرضِ رسوم و عاداتِ موروثی است، می‌خواهد تا از این طریق نشاندهد که هنوز هم متمدن و ادامه دهنده‌ی راه نیاکان است...

و یا هر دلیل دیگری که مطرح شود، این رسم یک رسمِ نادرست، غیرمنطقی و غیراسلامی است. باید دامنش برچیده شود،

دشمنان نوروز بجای دشمنی با نوروز به این مشکل اجتماعی توجه کنند و جامعه را از مرض خودخواهی بزدايند.

متاسفانه این مرض دامن فرهنگی‌ها را هم گرفته است، کسانی که فکر می‌کنند، درد انسانی دارند ولی وقتی در مقام عمل می‌رسند، اگر دختر و پسر خودشان باشد، همان راه متعفن و نادرستی را می‌روند که در مقام نظر، بارها بر علیه آن سخن گفته‌اند... این رفتار موجب بی‌اعتمادی مردم به ایشان، اندیشه و اصلاحات می‌شود.

2-12-4- تعطیلاتِ مکاتب، دانشگاه‌ها و ادارات

به بهانه‌ی نوروز بسیاری‌ها از مسئولیت خویش فرار می‌کنند، در ادارات دولتی چندروز قبل و چند روز بعد کسی حاضر نمی‌شود تا کاری انجام دهد، همه به تعطیلات به سر می‌برند، کارهای مردم همه‌جا می‌خوابند و زیانهای اقتصادی زیادی به مردم می‌رسد، این کار یک عمل غیراسلامی و غیر ملی است؛ رهبران و مدیران کشور متوجه باشند که چنین رواجی موجب کساد و بدبختی جامعه می‌شود.

تنها یکروز بخاطر دید و بازدید از دوستان و اقوام و بستگان کافی است، روزهای جمعه و ساعتهای غیرکاری نیز فرصتهای

خوبی برای لذت بردن از طبیعت بهاری است، کشوری که زیر خط فقر زندگی می کند، نباید اینهمه تعطیلات داشته باشد؛ ما هنوز فاصله زیادی تا رسیدن به موقعیتی داریم که همسایگانمان قرار دارند، از کلیه همسایگانی که در اطراف ما هستند، ضعیف تر و شکننده تر و بی سرنوشت تر هستیم؛ جبران این راه، کار پیگیر و تحمل زیادی را می طلبد تا حداقل فرزندان ما و نسلهای بعدی به راحتی و آرامش زندگی کنند.

2-12-5- مهمانداری و مصارفات

در این روزها سفرها و آمد و رفت هایی در شهرها برگزار می شود، مخصوصا شهر مزارشریف که این مسافرت ها از یکسو کار و کسب مردم را بهتر می سازد و برای شهریان این شهر فرصت خوبی است و از سوی دیگر، به مشکلات برخی از خانواده ها افزوده می شود. مهمانهایی از کابل و شهرهای دیگر می آیند و موجی از سفرها سرازیر می شود.

هرچند قدوم دوستان از بیرون ولایات، موجب شادی خانواده ها می شود و در کنار هم جشن می گیرند، اما برخی از خانواده ها یا توان اقتصادی ندارند و از عهدهی مهمان نوازی برآمده نمی توانند، مهمان ضمن این که تشویشی برای ایشان می

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz

شود، لذت شادی را هم از بین می برد و یا خانواده هایی هستند که در جریان سال مصروفیت هایشان زیاد بوده است، حالا می خواهند دو روزی در کنار هم و به دور از مشغله های روزمره، زندگی کنند و آسوده باشند، آمدن مهمان مثل این می ماند که در لقمه ی ایشان تیزی ریخته شود، مهمان آرامش را از ایشان می گیرد.

ضمن این که مسافران محترم، توجه به این مسائل داشته باشند، برخی از مسافران بی هیچ فکری تمام خانواده ی ده نفره و پنج نفره ی خویش را با خود می آورند، شاید بستگان ایشان جایی برای اسکان نداشته باشند، قدوم اینها موجب ضیعی و مشکلات در خانواده ها می شود؛ بهتر است که این مسافران گرمی، قبل از آمدن خویش خانه ای به ایجار بگیرند و یا با هوتلی هماهنگی کنند، تا جشن نوروز را با شادی تمام در کنار دوستان و خانواده ها تجلیل نمایند.

در غیر آن، ضمن این که برای خودشان خوش نخواهد گذشت، برای صاحبخانه نیز خوش نمی گذرد، چه گاهی فرزندان با هم نمی سازد و جنگ و دعوایی راه می افتد و گاهی زنان هم چشمی دارند و گاهی دختران و پسران، بسیار اندک است که خانه ی قوم و

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz.....

خویش مکانِ راحت و امنی برای آرامشِ خاطر خانواده باشد، به کرایه گرفتن خانه‌ای و یا هوتلی، این مشکلات را حل می‌کند و شادی را چندبرابر می‌سازد.

اذیت رساندن به دیگران در اسلام کارناروا است، هرگاه مهمانی موجب اذیت خانواده شود، جشن نوروز علاوه بر این که گوارایی ندارد، گنهکار نیز شناخته می‌شود، چه به خاطر جشنی که مباح است، مرتکب حرام شده است.

جشن نوروز مباح است و اذیت رساندن به مسلمان حرام، هرگاه مهمانی موجب اذیت خانواده‌ها شود و آن هم بخاطر انجام یک امر مباح، چنان خانواده‌ای قطعاً گنهکار شناخته می‌شوند.

هرگاه صاحب خانه‌ای بخاطر مهمان نوازی، بیش از حد معمول مصرف کند، آن خانواده نیز مرتکب امر حرام شده است، چه در اسلام هرکاری بر حد متوسط استوار است.

2-12-6- نتیجه

جشن نوروز، مباح است و هیچ سند قاطعی برای تحریم آن وجود ندارد.

ادله‌ی وارده در باره تحریم نوروز، از لحاظ اصولی توانمندی تثبیت تحریم را ندارند.

اقوال فقهای که در باره نوروز آمده است، هیچکدام دارای پشتوانه اصولی نمی باشند، ضمن این که نقل قول از ابوحنیفه کبیر، دارای سند متصل به او نمی باشد و منابعی که نقل کرده اند، حداقل با فاصله چهارصدساله مواجه است.

اسلام بخاطر احترام به فرهنگ‌ها و جشن‌های مشروع سائر ملت‌ها آمده است، نه برای جنگ و نفرین و تکفیر.

پاسداری از نوروز به عنوان جشن ملی، به معنای ایجاد فاصله میان دیانت و جشن ملی نمی باشد، بلکه در این روز، ضمن سیر و سیاحت، به کارهای خیر و شایسته نیز اقدام می شود که در عین جشن، دارای اجر نیز می باشد.

هرگونه استفاده نادرست از نوروز و یا ارتکاب جرایم در این روز، کارحرام و ناروا است، اگر کسی اقدام به هرگونه جرم و

نوروز در ترازوی اسلام..... Nowruz

جنایتی می کند، مطابق شریعت اسلامی مجازات گردیده و نوروز
مبرا از آن است.

انجام اعمال و مراسم شرکی، کفری و آمیخته با گناه، هیچ
پیوندی به نوروز ندارد.

هرگاه کسانی بخاطر تجلیل از نوروز موجب آزار و اذیت
دیگران می شوند و یا بابت مهمانی به صاحبخانه ضرر می
رسانند، کار ایشان حرام است و در چنین صورتی، تجلیل نوروز
برای چنین افرادی حرام قرار می گیرد.

مهمان عزیز خدا است، اما اگر ناخوانده باشد و یا موجب
اذیت صاحب خانه شود، حق مهمانی او زائل گردیده و شرعا
چنان افرادی گنهکار شناخته می شوند.

2-12-7- فهرست منابع

- 1- ابن أبی شیبہ، الحافظ عبد الله بن محمد بن أبی شیبہ ابراهیم بن عثمان ابن أبی بسر بن أبی شیبہ الکوفی العبسی (بی تا) مصنف ابن أبی شیبہ فی الاحادیث والاثار؛ ضبط احادیث وتعلیق: الاستاذ سعید اللحام الاشراف الفنی والمراجعة والتصحيح : مكتب الدراسات، نوبت چاپ ندارد. دار الفکر، مکان نشر ندارد.
- 2- ابن خلکان، أبو العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن أبی بکر بن خلکان (1994) وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان، تحقیق: إحسان عباس، نوبت چاپ ندارد، دار صادر، بیروت - لبنان.
- 3- ابن سعد، أبو عبد الله محمد بن سعد بن منیع الهاشمی بالولاء، البصری، البغدادی المعروف بابن سعد (المتوفی: 230هـ) الطبقات الكبرى، تحقیق: محمد عبد القادر عطا،

ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت طبعة: الأولى، 1410 هـ - 1990 م

4- ابن قطلوغا، أبو الفداء زين الدين أبو العدل قاسم بن قُطْلُوبغا السُودُونِي (نسبة إلى معتق أبيه سودون الشيوخوني) الجمالي الحنفي (المتوفى: 879هـ) تاج التراجم، محقق: محمد خير رمضان يوسف، ناشر: دار القلم - دمشق، طبعة: الأولى، 1413 هـ - 1992 م

5- بخاری، علاء الدين، عبد العزيز بن أحمد بن محمد، (المتوفى : 730هـ) كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي، محقق : عبد الله محمود محمد عمر، ط1، دار الكتب العلمية - بيروت، 1418هـ/1997م

6- بخاری، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاری الجعفی (1422هـق) صحیح البخاری، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، ط1، دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي) مكان نشر ندارد.

- 7- بغدادی، الامام الحافظ أبی بکر أحمد بن علی الخطیب
البغدادی (بی تا) تاریخ بغداد، دراسة وتحقیق مصطفی عبد القادر
عطا، نوبت نشر ندارد، دار الکتب العلمیة بیروت - لبنان
- 8- ثعالی، نيسابوری، أبو منصور عبد الملك بن محمد بن
إسماعیل (1417 هـ - 1997 م) لباب الآداب، تحقیق: أحمد حسن
لبيح، ط 1، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان.
- 9- ثعالی، نيسابوری، أبو منصور عبد الملك بن محمد بن
إسماعیل (بی تا) سحر البلاغة وسر البراعة، تحقیق: عبد السلام
الحوفی، ط، ندارد، دار النشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان.
- 10- حنفی، عبد القادر بن محمد بن نصر الله القرشی، أبو
محمد، محیی الدین الحنفی (المتوفی: 775 هـ) الجواهر
المضیة فی طبقات الحنفیة، ناشر: میر محمد کتب خانه -
کراتشی، بی تا.
- 11- دادخواه، سید محمد علی، نوروز وفلسفه هفت سین، چاپ
پنجم، شرکت انتشارات قلم، تهران 1387 ش

- 12- دبوسی، أبو زید عبد الله بن عمر بن عیسی الدبوسی الحنفی (1421هـ - 2001م) تقویم الأدلة فی أصول الفقه، تحقیق: خلیل محیی الدین المیس، ط 1، دار الکتب العلمیة، مکان نشر ندارد.
- 13- ذهبی، الامام شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی (بی تا) سیر أعلام النبلاء، تحقیق: شعیب الارنؤوط، نوبت چاپ ندارد، مؤسسة الرسالة، بیروت - لبنان
- 14- ذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی (المتوفی: 748هـ) تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، محقق: عمر عبد السلام التدمری، ط 2، دار الكتاب العربی، بیروت، 1413 هـ - 1993م
- 15- زرکشی، أبو عبد الله بدر الدین محمد بن عبد الله بن بهادر الزرکشی (المتوفی: 794هـ) البحر المحيط فی أصول الفقه، ط 1، دار الکتبی، بی جا، 1414هـ - 1994م
- 16- سجستانی، سلیمان بن الأشعث أبو داود السجستانی الأزدی (بی تا) سنن ابی داود، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، ط، ندارد، دارالفکر، مکان نشر ندارد.

17- شاشی، نظام الدین أبو علی أحمد بن محمد بن إسحاق الشاشی (المتوفی: 344هـ) أصول الشاشی، نوبت نشر: ندارد دار الكتاب العربی - بیروت، بی تا

18- صمیری، القاضي أبی عبد الله حسین بن علی الصمیری، (1405هـ - 1985م) أخبار أبی حنیفة وأصحابه، نوبت چاپ ندارد، عالم الكتب، بیروت - لبنان

19- صنعانی (2011م - 1432هـ) محمد بن إسماعیل بن صلاح بن محمد الحسنی، الکحلانی ثم الصنعانی، أبو إبراهیم، عز الدین، المعروف كأسلافه بالأُمیر (المتوفی: 1182هـ) التَّنْوِيرُ شَرْحُ الْجَامِعِ الصَّغِيرِ، تحقیق: محمد اسحاق محمد ابراهیم، ط 1، مکتبه دارالسلام، ریاض - سعودی

20- عظیم آبادی، محمد أشرف بن أمیر بن علی بن حیدر، أبو عبد الرحمن، شرف الحق، الصدیقی، العظیم آبادی (1415هـ) عون المعبود شرح سنن أبی داود، ومعه حاشیة ابن القيم: تهذیب سنن أبی داود وإيضاح علله ومشكلاته، ط 2، دار الكتب العلمیة، بیروت - لبنان.

- 21- قاری، علی بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروی القاری (1422هـ - 2002م) مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، ط 1، دار الفكر، بيروت - لبنان
- 22- قشیری، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشیری النیسابوری (بی تا) صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان.
- 23- قیروانی، إبراهیم بن علی بن تمیم الأنصاری، أبو إسحاق الحُصری القیروانی (بی تا) زهر الآداب وثمر الألباب، ط، ندارد، دار الجیل، بیروت - لبنان.
- 24- مبارکفوری، أبو الحسن عبید الله بن محمد عبد السلام بن خان محمد بن أمان الله بن حسام الدين الرحمانی المبارکفوری (المتوفی: 1414هـ) مرعاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، ناشر: إدارة البحوث العلمية والدعوة والإفتاء - الجامعة السلفية - بنارس الهند، طبعة: الثالثة - 1404 هـ 1984 م

25- مزى، يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، أبو الحجاج، جمال الدين ابن الزكى أبى محمد القضاعى الكلبى المزى (1400 - 1980) تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، تحقيق: بشار عواد معروف، ط1، مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان.

26- نسائى، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن على الخراسانى، النسائى (1421 هـ - 2001 م) السنن الكبرى، تحقيق وتخرىج احاديث: حسن عبد المنعم شلبى، اشراف: شعيب الأرناؤوط، تقديم: عبد الله بن عبد المحسن التركى، ط1، مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان.

27- نيسابورى، محمد بن إسحاق بن خزيمة أبو بكر السلمى النيسابورى (1390 - 1970) صحيح ابن خزيمة، تحقيق: محمد مصطفى الأعظمى، المكتب الإسلامى، بيروت - لبنان.

دکتور محمد صالح مصلح فرزند حاجی محمد اسماعیل، سال ۱۳۶۴ ش مطابق ۱۹۸۶ میلادی در ولسوالی/شهرستان مارمل ولایت/استان بلخ در یک خانواده متدین و شناخته شده، به دنیا آمد. از آوان کودکی روانه مدرسه خواجه عبدالخالق غجدوانی شد و از محضر استادانی همچون مرحوم مولوی میر عبدالواحد خان، مولوی عبدالوهاب عمار، مولوی عبدالسلام حقانی و مولانا محمد عثمان جاهد، علوم صرف، نحو، بلاغت، اصول فقه، فقه، حدیث و تفسیر را فرا گرفت. در زمان حاکمیت طالبان به کشور پاکستان رفت و در نزد استادانی چون: مرحوم مولوی عبدالله المعتمد و مولوی محمد اسماعیل لیب بلخی زانو زد و علوم اسلامی را آموخت. بعد از سقوط طالبان دوباره به کشور برگشت و وارد دانشکده شرعیات دانشگاه بلخ شد، ضمن ادامه تحصیل در دانشگاه بلخ، به فراگیری دروس مدرسه ای در نزد مولوی شیر محمد نبیل ادامه داد. او که تحصیلات مدرسه ای را تا مرحله عالی «مولوی» رسانیده است، به تحصیلات دانشگاهی نیز پرداخته و اکنون دارای درجه دکتورا در فقه اسلامی از دانشگاه تهران می باشد. دکتور محمد صالح مصلح در هر دو مذهب شیعه و سنی تخصص اکادمیک دارد و از او آثار متعددی در حوزه ی فقه و کلام اسلامی تاکنون یا به نشر رسیده است.

از جمله آثار ایشان:

- ۱- شرح قانون مدنی افغانستان (بخش ازدواج) انتشارات سعادت. ۱۳۹۳ ش
- ۲- نوروز در ترازوی اسلام (اثر حاضر) انتشارات راه سعادت ۱۳۹۵ ش
- ۳- زمینه ها و پیامدهای ظهور مذاهب فقهی در اسلام، آماده نشر.

ترجمه

- ۱- قواعد فقه قضائی از قاضی عبدالغفور محمدالبیاتی (دوره دوجلدی) انتشارات دانشگاه راه سعادت. ۱۳۹۶ ش
 - ۲- اصول فقه دانشگاهی محمد عبیدالله الاسعدی. انتشارات دانشگاه راه سعادت. ۱۳۹۶ ش
 - ۳- امارت اسلامی افغانستان از شیخ عبدالحکیم حقانی؛ انتشارات شاهنامه هالند ۲۰۲۲
- او به حیث استاد در دانشکده شرعیات دانشگاه بلخ، دانشگاه مذاهب اسلامی (تهران- ایران) دانشگاه راه سعادت، دانشگاه آریا تدریس کرده است و در کنفرانسهای ملی و بین المللی اشتراک نموده است. دکتور مصلح معتقد است که اختلاف دیدگاه ها ناشی از تفاوت فهم انسانی است، هر کس به قدر دانش، ظرفیت و تعقل خویش می فهمد، اگر مسلمانها بجای تکفیر همدیگر، به دلائل یکدیگر گوش دهند و فارغ از رنگ و بو، از کسی پیروی کنند که بهترین استدلال را کرده است، دقیقاً عمل به مصداق آیه ای کرده اند که خداوند متعال می فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» [الزمر: ۱۷]، به آن بنده گانم بشارت ده که به هر سخنی گوش فرا می دهند و از بهترین آن پیروی می کنند، آنان کسانی هستند که از جانب خدا هدایت یافته اند و چنان افرادی صاحب عقل و خرد اند. نوروز که یکی از مباحث اختلافی است، مسلمانان مکلف هستند تا به استدلال و منطق هر دو طرف گوش دهند، نه به ریش و قیافه و اندام و رگ گردن و صدای بلند و لجابت... و به سخن کسی عمل کنند که بهترین استدلال را کرده است و چنان است که ما مورد تایید قرآن کریم قرار خواهیم گرفت.